

شینوی: تلاش صهیونیسم برای حل بحرانهای نوین

سید قاسم ذاکری^۱

چکیده

حزب میانه رو و سکولار شینوی از سال ۱۹۷۴ و از نتیجه انشعاب حزب سوسیالیستی کار پدیدار گردید. در حالی که این حزب تا پیش از انتخابات دوره شانزدهم کنیست در اسرائیل، نتوانسته بود کرسیهای زیادی را به خود اختصاص دهد. در شانزدهمین دوره از این انتخابات، توانست با ارتقای جایگاه خود، در عرصه سیاسی اسرائیل، تحرک جدیدی ایجاد کند. شینوی از طریق ارایه راهکار برای حل مشکلات و معضلات درونی جامعه صهیونیسم به ویژه مسایل امنیتی این کشور، به طور اعجاب انگیزی شمار کرسیهای خود را در کنیست از ۶ به ۱۵ رسانید. این پژوهش تلاش دارد دلیل و یا دلایل اصلی این ارتقا را بررسی کند. تشدید تنشهای سنتی در جامعه یهودی اسرائیل، تلاش صهیونیسم برای هماهنگی خود با شرایط نوین جهانی و تلاش برای رویارویی با چالشهای عینی و ملموس فرا روی اندیشه صهیونیسم، برخی از دلایل ارتقای جایگاه حزب شینوی می باشد که در این پژوهش هر یک به نحوی بررسی و ارزیابی می شوند. در این راستا مسایلی چون جایگاه نژادپرستی در اندیشه صهیونیسم، رابطه میان صهیونیسم و لایسیسم، شناخت شکافهای سنتی در جامعه یهودیان اسرائیل و آشنایی با برنامه ها و عملکردهای حزب شینوی، عناوین نوشتار پیش روی را تشکیل داده اند.

کلیدواژه‌گان: حزب شینوی، اسرائیل، صهیونیسم، نژادپرستی، یهودیت.

* کارشناس سیاسی وزارت امور خارجه.

فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، سال ششم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۴، صص ۱۰۵-۶۱.

حزب میانه‌رو، سکولار و صهیونیستی شینوی که در سال ۱۹۷۴ میلادی از انشعاب از حزب سوسیالیستی و اشکنازی کار پدید آمد^۱ تا پیش از برگزاری انتخابات شانزدهمین دوره کنیست در ژانویه ۲۰۰۳، همواره دارای شمار اندکی کرسی در کنیست اسرائیل بوده است. حزب شینوی کرسیهای مزبور را به صورت مستقل و یا از طریق ائتلاف سازی با سایر احزاب، جریانها و جنبشهای چپ گرای صهیونیستی به دست می آورد. با این حال می توان شانزدهمین دوره از انتخابات کنیست در اسرائیل را که در ژانویه ۲۰۰۳ برگزار گردید، به عنوان نقطه عطف مهمی برای ارتقای جایگاه حزب شینوی در عرصه سیاسی اسرائیل در نظر گرفت. در حالی که در انتخابات یاد شده احزاب عمده و بزرگ اسرائیل ضمن تأکید بر راهکارهای مورد نظر خود در باره تأمین امنیت شهروندان اسرائیل و نحوه مقابله با فلسطینی‌ها در صدد جلب آرای رأی دهندگان بودند، شینوی توانست تنها از طریق تمرکز واریه راهکار برای مشکلات و معضلات درونی جامعه صهیونیسم و با توجه کمتر نسبت به معضلات و مسایل امنیتی جامعه اسرائیل، جایگاه خود را به عنوان سومین حزب بزرگ اسرائیل ارتقا بخشیده و به طور اعجاب آوری شمار کرسیهای خود در کنیست را از ۶ کرسی به ۱۵ کرسی برساند. نکته شگفت انگیزتر و البته قابل توجه تر صعود حزب شینوی همزمان با افول حزب دین گرای ارتدوکس و غیر صهیونیستی شاس به عنوان رقیب دیرینه و سنتی شینوی می باشد. بنابراین پرسش کلیدی پژوهش چنین است که: «دلیل و یا دلایل اصلی ارتقای جایگاه حزب شینوی در صحنه سیاسی اسرائیل دست کم در زمان انتخابات شانزدهم کنیست چه می تواند باشد؟» اما در پاسخ به این پرسش موارد ذیل به عنوان محورهای اصلی آزمون فرضیه پژوهش پیشنهاد می گردد: «تشدید شکافهای سنتی در جامعه یهودی اسرائیل (به واسطه تغییرات نوین در بافت و ترکیب جمعیتی یهودیان اسرائیلی) و تلاش صهیونیسم جهت انطباق خود با شرایط نوین جهانی از یک سو و تلاش برای روبرویی با چالشهای عینی و ملموس فراروی اندیشه صهیونیسم می تواند به عنوان دلایل ارتقای جایگاه حزب شینوی مورد توجه واقع شود.» بنابراین، به منظور آزمون متغیرهای فرضیه بالا لازم است به پرسشهای فرعی ذیل به ترتیب پاسخ داده شود: ۱. نقش و جایگاه نژادگرایی در اندیشه

صهیونیسم؛ ۲. بررسی رابطه میان صهیونیسم و لایسیسم؛ ۳. شناخت شکافهای سنتی در جامعه یهودیان اسرائیل (شکاف میان دین گرایان و سکولارها و شکافهای نژادی)؛ ۴. آشنایی با برخی چالشهای عینی و ملموس فراروی اندیشه صهیونیسم؛ ۵. آشنایی با برنامه ها و برخی عملکردهای حزب شینوی؛ ۶. نتیجه گیری.

الف. نقش و جایگاه نژادگرایی در اندیشه صهیونیسم

یهودیت از اساس آمیزه ای از دو عنصر دین و نژاد بوده است. هر چند برخی منصفان یهودی در توجیه ایده خاص گرایی نژاد یهودی تنها بر افتخار قوم بنی اسرائیل نسبت به نزول وحی بر ایشان از طریق موسی تأکید می نمایند،^۱ ولی به هر حال اهمیت عنصر نژادگرایی به عنوان عنصری مادی در کنار عنصر معنوی اعتقاد به نبوت و شریعت موسی از مشخصه های یهودیت بوده است. البته موارد ذکر شده در برخی مقاطع تبدیل به سوء برداشت برتری نژادی از جانب یهودیان و حتی غیر یهودیان شده است. اما جدای از شناخت عناصر یهودیت، مقوله صهیونیسم که ناظر بر مفهوم دینی و مذهبی «بازگشت یهودیان به سرزمین موعود» می باشد، دست کم به واسطه مکان و زمان و شرایط و مقتضیات تولد و بروز عینی و جدی آن به مراتب بیش از مفهوم یهودیت واجد ویژگی نژادگرایی بوده است. به عنوان مثال، هنگامی که ناتان میرناوم، اندیشمند یهودی اتریشی (۱۹۳۷-۱۸۶۴)، برای نخستین بار واژه صهیونیسم را به کار برد، در تشریح و توضیح واژه جدید زور به ویژه بر عناصر نژادگرایی، قومیت گرایی و بار سیاسی واژه صهیونیسم تأکید نمود.^۲ علاوه بر همه اینها می توان آثار و نظرات موسی و یهس و نوردو را به عنوان مهمترین نشانه های نفوذ نژادگرایی در اندیشه صهیونیسم در نظر گرفت.^۳

نضج اندیشه صهیونیسم در اروپا

محل تولد اندیشه صهیونیسم یعنی اروپا و زمان آن یعنی درست در آستانه به ثمر نشستن ایده های ملی گرایانه و قوم گرایانه در این سرزمین به عنوان راه حلی میانه در جهت حل مشکلات و معضلات یهودیان ساکن در اروپا و روسیه خواه ناخواه نشانگر تفاوت ماهوی

میان مشکلات یهودیان اشکناز با مسایل سایر یهودیان ساکن در آسیا و آفریقا می باشد. بنابراین، صهیونیسم تنها پاسخی برای مشکلات یهودیان اشکناز و در فضای بحران هویت ایشان در عصر ملی گرایی اروپا بوده است و ایده مزبور بدون توجه به مشکلات واقعی سایر یهودیان بعدها آنها را نیز به دنبال خود کشانید در حالی که هنوز انعکاس رویدادهای عصر خیزش اروپا در سده های ۱۶ و ۱۷ میلادی به آسیا و آفریقا نرسیده بود. به عبارت دیگر اندیشه صهیونیسم به عنوان راه حل معتدل میان دو ایده انزوای یهودیان از جوامع خود (به هدف حفظ هویت یهودی) و یا ادغام در جوامعی که یهودیان در آن ساکن هستند پدید آمد؛ علاوه بر آن عملیاتی شدن طرح صهیونیسم مدیون زمینه های گسترده یهودستیزی در اروپا و روسیه بود، زمینه هایی که یهودیان ساکن در آسیا و آفریقا با آن هیچ گونه مواجهه ای نداشتند. بنابراین بیهوده نیست که اندیشه صهیونیسم تنها مدیون اندیشمندان و فعالان یهودیان اشکنازی بوده است. خلاصه کلام اینکه، یهودیان ساکن در اروپا و روسیه (اشکناز) که به طور طبیعی وارث نوعی بینش نژادگرایی در هویت خود بودند، در فضای تقویت اندیشه های قوم گرایانه و ملی گرایی و نژادگرایی اروپا اندیشه صهیونیسم را در واکنش و انطباق با شرایط یادشده مطرح نمودند و البته مبنای رویکرد نژادگرایی در اندیشه صهیونیسم پس از استقرار یهودیان در سرزمین موعود به صورت برتری یهودیان اشکناز بر سایر یهودیان و غیریهودیان بروز نمود.

ب. دیدگاه متقابل دین گرایی ارتدوکس و صهیونیسم نسبت به یکدیگر

ب-۱. دیدگاههای متدینان یهودی نسبت به صهیونیسم

صهیونیسم دیدگاهی میانه رو و نوین میان اندیشه متدینین سنتی یهود دال بر لزوم انزواگزینی یهودیان از جوامع اروپایی (به هدف حفظ هویت یهودی) و ایده جنبش روشنگری یهود مبتنی بر تأکید بر لزوم ادغام یهودیان در جوامع اروپایی به حساب می آمد. بنابراین، طبیعی است که به محض مطرح شدن با مخالفت گسترده یهودیان متدین ارتدوکس روبه رو گردد؛ زیرا که متدینان خریدیم ضمن تأکید بر ماهیت دینی امت یهود از تغییر چنین ماهیتی

به صورت ماهیت قومی به شدت واهمه داشتند. یهودیان متدین (حردیدیم)، یهودیان را از لحاظ تئوری امتی واحد می دانستند که در عمل یک ملت نیستند، چون فاقد زبان مشترک، منشأ واحد و تفکر واحدی می باشند، بر این اساس تنها عاملی که یهودیان را در طول هزاران سال باقی نگه داشته ایمان به تورات است و اگر نسبت به تورات تردیدی حاصل شود یهود به ملیتهای مختلف تقسیم می شود. در این رابطه، خاخام یسرائیل آنجلو معتقد بود که رابطه دو یهودی در دو نقطه دور دست جهان در لباس نماز، ندای اسراییل و ایمان به تورات نهفته است و غیر از این هیچ رابطه فرهنگی دیگری میان یهودیان متصور نیست.^۵ اما نکته مهمتر آنکه، به رغم ریشه مذهبی بازگشت به سرزمین مقدس که از جانب نظریه پردازان صهیونیسم مطرح می گردید، آنچه نگرش صهیونیستی از بازگشت را از نگرش مذهبی متمایز می سازد این است که بازگشت در نگرش صهیونیستی یک رهایی دنیوی و قومی است، در حالی که در نگرش دینی، بازگشت به سرزمین موعود یک رهایی معنوی و دینی است که تنها به دست مسیح رهایی بخش که خداوند او را خواهد فرستاد تحقق خواهد یافت تا احکام تورات را به اجرا گذارد و مملکت اسراییل را بر پا سازد. بر همین اساس بود که پیش از تشکیل اسراییل مهاجران یهودی وقتی در فلسطین استقرار می یافتند کار نمی کردند و امور زندگی خود را از طریق صدقه هایی می گذراندند که اقلیتهای یهودی از اکناف جهان برای آنان می فرستادند و از نظر این یهودیان زندگی در سرزمین موعود یک عمل معنوی به شمار می رفت که اجر و پاداش آن در آخرت خواهد بود و نه در دنیا. خلاصه آنکه یهودیان متدین در ابتدای طرح اندیشه صهیونیسم به شدت با آن مخالفت کردند چون صهیونیسم قصد داشت تا یهودیها را به جای اجرای فرایض دینی و تعالیم تورات تبدیل به قومیت و ملیتی همانند سایر ملل کند. بنابراین، به خاطر همین مخالفتها بود که یهودیان متدین در آستانه تقسیم سرزمین فلسطین از جانب سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ پیشنهادهای جایگزینی مانند افزایش مدت قیمومت بریتانیا، ایجاد فدراسیون یهودی عربی، تقسیم فلسطین به ایالتهای مختلف و اعطای حق خودگردانی به یهودیان را ارایه می کردند و همه این پیشنهادهای را بر ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین که حرمتی برای دین و مذهب یهود قابل نباشد، ترجیح می دادند.^۶ با این

حال، در نهایت مجمع علمای تورا به خاخامها توصیه کرد که از هرگونه نظر در مورد تأسیس دولت یهودی در سرزمین موعود نفیاً و یا اثباتاً خودداری کنند تا آنکه مسئولیت مانع تراشی بر سر راه ایجاد یک دولت یهودی متوجه روحانیون و خاخامها نگردد.^۷

ب-۲. دیدگاه صهیونیسم نسبت به قرائت سنتی از دین یهود

صهیونیسم به عنوان یک مکتب سیاسی نوین در تلاش بود تا خود را به صورت یک ایدئولوژی جایگزین دین یهود و به عنوان عامل جدید پیوند دهنده یهودیان به یکدیگر مطرح نماید. به عنوان مثال، نوردو بر این باور بود که کتاب هرتزل جایگاهی هم سنگ و هم تراز با خود کتاب مقدس در میان یهودیان پیدا خواهد کرد.^۸ علاوه بر اینها، پیشتازان اندیشه صهیونیسم در اعلام صریح بی اعتقادی خود به مبانی اصلی اندیشه های دینی یهود هیچ گونه ابایی نداشتند. چنان که هرتزل و سلمونسکین تأکید می کردند که هیچ ارتباطی میان بازگشت صهیونیستی و بازگشت مسیح وجود ندارد.^۹ علاوه بر آن، دیگر سران صهیونیسم نیز نسبت به بی اعتقادی خود به مبانی فکری یهودیان متدین افتخار می کردند. حییم وایزمن از اینکه درباره خوردنیهای مجاز شرعی سر به سر خاخامها بگذارد لذت می برد و البته دیگر نظریه پردازان صهیونیست نظیر جابوتنسکی، کلاترکین، بن گوریون و... نیز بارها بر ناکارآمدی اندیشه های دینی خاخام ها و متدینان تأکید می کردند.^{۱۰} با این حال صهیونیسم به ارزش بسیجگری دین یهودیت به ویژه میان توده های یهودی در شرق اروپا واقف شده بود. هرتزل طبق معمول در بین متفکران صهیونیسم پیشگام درک این ارزش بود. به همین دلیل وی یک روز مانده به گشایش نخستین کنگره صهیونیسم از معبد یهودی در بال دیدن کرد.^{۱۱} البته جالب است بدانیم که در بدو نضج و تقویت اندیشه صهیونیسم، صهیونیست های اروپای باختری و در رأس آنان هرتزل که به یهودیت سنتی چندان اعتقادی نداشتند، در هم زیستی دینداران و لاییک ها دشواری نمی دیدند. از سوی دیگر در همان زمان صهیونیست های اروپای خاوری به دو دسته اقلیت دینی و اکثریت متمرّد تقسیم شده بودند و اکثریت انتقادات شدیدی نسبت به مماشات هرتزل با دینداران وارد می کردند. اما این زمینه فرهنگی و فکری

باعث آن نشد که هر تزل اهمیت عامل دینی و ارزش حمایت و پشتیبانی خاخام‌ها و رجال دینی را از برنامه‌های خویش نادیده بگیرد. او دین را عنصر وحدت‌آفرین صفوف یهودیان در همه جای جهان می‌دانست و خاخام‌ها و روحانیون یهود را حلقه اتصال میان جنبش صهیونیسم از یک سو و توده‌های یهودیان از سوی دیگر می‌شمرد. بنابراین، می‌بینیم سران دولت یهود، با آن که هیچ نقش سیاسی برای دین سنتی قابل نبودند، اما آن را یکی از ارکان و عناصر قومیت یهود می‌دانستند و عقاید و ارزشها و نمادها و مراسم آن را برای دستیابی به سه هدف زیر به خدمت گرفتند: ۱. ایجاد وحدت قومی؛ ۲. مشروعیت بخشیدن به نهادهای دولت؛ ۳. بسیج افراد و نیروها برای دستیابی به اهداف دولت. به هر حال، نضج و شکل‌گیری قرائت نوینی از دین یهود یعنی اندیشه صهیونیسم دینی توانست شکافهای فزاینده میان اندیشه یهودیت ارتدوکس و صهیونیسم سیاسی را تا حدود زیادی پر نماید. هر چند که دیدگاههای یهودیت ارتدوکس در کنار صهیونیسم مذهبی و سیاسی به حیات خود ادامه داد.

ب- ۳. رابطه میان صهیونیسم و لایسیسم

واقعیت آن است که بالاخره مبانی سکولاریسم و لایسیسم و لیبرالیسم یعنی اندیشه‌های مبتنی بر جدایی دین از حکومت، اعتقاد به ناکارآمدی اندیشه‌های دینی سنتی برای اداره امور جامعه و تأکید بر فردی بودن مقوله دین تبدیل به یکی از ارکان اندیشه صهیونیسم سیاسی گردید و البته با گرایش علنی صهیونیست‌ها به سکولاریسم و لایسیسم بار دیگر درگیری میان صهیونیست‌ها و دین‌گرایان گسترش یافت. موضوع درگیری میان طرفین (در آستانه تشکیل دولت اسرائیل) حول مسئله «هویت» بود. جریان سکولاریسم و لایسیسم در جنبش صهیونیسم که اکنون از قدرت زیادی برخوردار شده بود به شدت نگران مانع تراشیهای دین‌گرایان بر سر راه ایده صهیونیسم بود. لاییک‌ها برای این باور بودند که باید میان دین و حکومت جدایی باشد؛ چون دین نمی‌تواند با قوانین سنتی خود در خدمت نیازهای حکومت معاصر باشد. خلاصه آن که اندیشه ایجاد دولت یهود از افکار صهیونیسم نشأت گرفته، نه از عقاید یهودیت ارتدوکس سنتی. عبارات زیر که عیناً از کتاب معروف هر تزل به نام دولت یهودی

برگرفته شده نمایانگر نگرانی صهیونیست‌ها از مانع تراشی یهودیان ارتدوکس در راه اندیشه صهیونیسم و البته هشدار بی‌رحمانه به رجال دینی یهود در موضوع دخالت ایشان در امور کشورداری است: «اگر سلطه جویان دینی بخواهند در راه اداره امور دولت دخالت ورزند با مقاومت و مخالفت سرسختانه ما روبه‌رو خواهند شد. ما هرگز نخواهیم گذاشت که تمایلات حکومت دینی از جانب روحانیون یهود در کار رهبری ما دخالت کند و خواهیم کوشید تا روحانیت خود را در محدوده معابد نگاه داریم.»^{۱۲}

ب- ۴. توافق میان سران صهیونیسم و یهودیان متدین در آستانه تشکیل اسرائیل

به هر حال دین‌گرایان که به رغم میل باطنی خود در عمل شاهد شکل‌گیری دولت یهود در سرزمین موعود بودند چون تمایلی به حاشیه‌نشینی نداشتند سرانجام خود را با واقعیت‌های موجود تطبیق داده و طی توافقی با صهیونیست‌ها به طور مشروط با تشکیل دولت یهود موافقت کردند. صهیونیست‌ها نیز که جداً نگران کارشکنی دین‌گرایان بر سر ایده تشکیل دولت یهودی بودند، تلاش کردند در کنار تأکید بر ماهیت سکولاریستی و لاییک دولت یهود به نحوی راه تعامل با خاخام‌های ارتدوکس را بیابند. به هر روی با مناظراتی که میان دینداران و سران جنبش صهیونیسم صورت گرفت ضمانت‌هایی مبنی بر حفظ احترام به شریعت یهود در حکومت اخذ شد. سپس متدینین گام دیگری برداشتند و اعلام کردند که مخالفت با این حکومت به طور علنی ممکن نیست و حمایت از آن نیز ممکن نمی‌باشد چون حکومت یهود در نهایت به سوی لایسیسم پیش می‌رود. محور مناقشات با سران صهیونیسم در زمان تشکیل دولت اسرائیل بر سر این مسایل بود: ۱. قوانین شخصی (احوال شخصی و امور حسبی): ۲. روز شنبه؛ ۳. قوانین غذای حلال (کوشیر)؛ ۴. استقلال آموزش دینی یهود؛ ۵. آزادی عبادت.

بر همین اساس بن‌گوریون نامه‌ای به نمایندگی از آژانس یهود خطاب به جنبش آگودات اسرائیل به عنوان تشکیلات یهودیان دین‌گرا فرستاد که نامه مزبور به «پیمان وضعیت موجود» موسوم گردید و همین نامه است که تاکنون همچنان به عنوان قراردادی که خطوط اصلی روابط میان دین و دولت را در اسرائیل معین و مقرر می‌سازد، نافذ و لازم‌الاجرا باقی

مانده و به آن عمل می‌گردد.^{۱۳} بن‌گوریون و پیروان صهیونیسم دینی برای حل مشکل دین و حکومت بندهای زیر را تصویب کرده و به یهودیان سنتی پیشنهاد کردند: ۱. حکومت، قضاوت دینی در امور ازدواج و طلاق و احکام دادگاهها را بر اساس احکام «هالاخا» به رسمیت می‌شناسد؛ ۲. در امور شخصی باید به احکام هالاخا و در محاکم دینی نیز باید به آن استناد شود؛ ۳. حکومت به خاخام‌ها برای تشکیل مؤسسات صلاحیت می‌دهد؛ ۴. دولت به شوراهای دینی برای تعیین سازمان و بودجه‌شان صلاحیت می‌دهد؛ ۵. دولت مدارس دینی تشکیل می‌دهد و به آموزش دینی اهتمام می‌ورزد؛ ۶. حکومت وزارت ادیان را برای خدمات دینی تشکیل می‌دهد؛ ۷. حکومت قوانین منکی بر شریعت را درباره روز شنبه، اعیاد و غذای شرعی وضع می‌کند.

این سند تعهد آور را بن‌گوریون خود امضا کرد و در سمت راست امضای او خاخام «فنیتمان میون» رهبر جنبش مزراحی در آن زمان و در سمت چپ آن اسحاق گرینباوم که سرسخت‌ترین مخالف دخالت دین در امور دولتی بود نیز به عنوان گواه و شاهد امضا کردند. سند مزبور در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۴۸ به امضای همه طرفهای موضوع رسید^{۱۴} و در آستانه جنگهای سال ۱۹۴۸، هنگامی که رهبران صهیونیست حالت آماده باش جنگی اعلام کردند جنبش آگودات اسراییل به استناد همین سند درخواست کرد که جوانان متدین از وظیفه نظامی گری معاف گردند که این درخواست از جانب صهیونیست‌ها پذیرفته شد و این عهد نیز به عنوان یکی از بندهای توافق نامه تلقی گردید. سرانجام اینکه، این توافق نامه زمینه هم‌زیستی و تفاهم میان دو گرایش سکولار و دینی را هموار ساخت و حتی امکان تشکیل دولتهای ائتلافی متشکل از احزاب بزرگ لایبک و احزاب کوچک دینی را فراهم آورد. چه اینکه گروههای دینی یهودی غیرصهیونیست که خود را با واقعیت انکارناپذیر صهیونیسم روبه‌رو دیدند، ترجیح دادند به جای رویارویی با دولت صهیونیستی بدون شناسایی حقوقی این دولت در چارچوب واقعیت یاد شده به تعامل با آن بپردازند.

ج. شناخت شکافهای سنتی موجود در جامعه یهودیان اسرائیل

به طور سنتی همواره از دو نوع شکاف قدیمی مهم در درون جامعه یهودیان ساکن در اسرائیل یاد می‌شود: نخست، گسست میان دین‌گرایان و سکولارها و دوم، گسست قومی - طبقاتی و گسستهای نژادی میان یهودیان.

ج-۱. گسست دین‌گرایان و سکولارها

در صفحات گذشته به طور کوتاه به پیشینه و مبانی اصلی گسست فکری میان دین‌گرایان و سکولارها در تاریخ اندیشه صهیونیسم اشاره گردید. بنابر نظر «یوسف شیل‌هاو» و «گئورگ گلدبرگ» از محققان برجسته در این حوزه پژوهشی امروزه ما در درون جامعه یهودی اسرائیل شاهد دو جبهه متمایز از هم هستیم. اکثریت سکولاریستی و اقلیت ارتدوکی افراسی. ^{۱۵} اقلیت اخیر اگر چه مظاهر، آداب و رسوم و ارزشهای مدرن زندگی تازه را منکر است، با این حال، از فرآورده‌های بی‌طرف فن‌آوری مدرن در زمینه اهدافشان نیز بهره می‌جویند. نکته حایز اهمیت آن است که هر چند به زعم پژوهشگران یاد شده حوزه فعالیت‌های یهودیان ارتدوکیس محدود به جامعه اقلیتی خود می‌باشد و بر این مبنا نباید انتظار تعمیق و گسترش شکاف میان دین‌گرایان و سکولارها را داشت، اما امروزه دست کم به واسطه رخداد‌های مهمی مانند قتل رایین و ایستادگی افراتیون در برابر کوچک‌ترین عقب‌نشینی ظاهری در برابر فلسطینی‌ها و همچنین فشارهای فزاینده محافل ارتدوکیسی در زمینه حفظ سیطره خود بر مسایل مهمی در جامعه اسرائیل نظیر موضوع احراز هویت یهودی و تداوم کنترل انحصاری احوال شخصیه یهودیان می‌توان به اهمیت واقعیت شکاف یاد شده در سطوح داخلی اسرائیل و حتی تأثیر و انعکاس این گسست در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی توجه کرد.

ج-۱-۱. چالشهای میدانی و ملموس میان سکولارها و دین‌گرایان در مورد مسایل مذهبی

هر چند امروزه پس از گذشت بیش از ۵۰ سال از تأسیس دولت یهودی محصور کردن اختلافات به مظاهری چون حرمت روز شنبه، قوانین غذای حلال و مقابله با بی‌بند و باری

نمی‌تواند ما را در فهم عمیق اختلافات یاری کند با این حال لازم است تا ضمن اشاره به برخی چالشها و مشکلات ملموس و میدانی میان سکولارها و دین‌گرایان (در مورد مسایل مذهبی) تداوم گسست دین‌گرایی-سکولاریسم را بازگو نماییم. واقعیت آن است که از مدتها پیش لاییک‌ها احساس می‌کنند که احزاب دینی تعدیل و توافقها براساس قرارداد وضع موجود را نپذیرفته و درصدد نقض قرارداد یاد شده می‌باشند. همان‌طور که پیشتر هم اشاره شد، مهمترین مواضع و اختلاف میان جریان دینی نسبت به لاییک‌ها عبارت است از اینکه دین‌گرایان معتقدند حکومت اسرائیل باید بر اساس شریعت و قانون عبری بنا شود و این قانون می‌تواند همه مشکلات معاصر را حل کند و قانون لاییک با روح یهود بیگانه است. متقابلاً مواضع جریان لاییک نیز در برابر متدینان عبارت است از: این موضوع که دولت اسرائیل نمی‌تواند بر شریعت یهود و قانون عبری تکیه کند؛ چون این قانون برای گذشته وضع شده و از حل مشکلات معاصر عاجز است.

ج-۱-۲. خدمت نظامی

پس از تشکیل رژیم اسرائیل و وضع قانون خدمت اجباری در سال ۱۹۵۰ برخی از سران جبهه دینی آگودات اسرائیل از بن‌گوریون خواستند که طلبه‌های یشیوت (مدارس تلمودی) از خدمت نظامی معاف شوند؛ چون نمی‌خواهند نسل خاخام‌هایی را جبران کنند که در اروپا کشته شدند، بنابراین وقت کافی برای خدمت ندارند. بن‌گوریون نیز با توجه به ملاحظات سیاسی و حزبی با این درخواست موافقت کرد. بن‌گوریون که از بیم پیامدهای ناگوار با معافیت موافقت کرده بود، اما در عین حال تأکید کرد که «ما ملتی مبارز می‌خواهیم نه کاهن»^{۱۶} در این رابطه دکتر رشاد شامی معتقد است «گرایش به دروس دینی تنها دلیل فرار از خدمت نیست بلکه عوامل دیگری نیز وجود دارد: الف. عدم آمادگی متدینان برای تحمل خطرات جنگ و اعتقاد به اینکه ادامه حیات بالاترین مسئله است، به همین ترتیب شمار طلاب دینی در اسرائیل با توجه به شمار جمعیت، بالاترین نسبت را در جهان دارد؛ ب. عدم همراهی دین‌داران ارتدوکس (حریديم) با اندیشه صهیونیسم؛ ج. عدم موافقت ایشان با ماهیت رژیم اسرائیل به عنوان رژیم مبتنی بر لایسیم»^{۱۷} لاییک‌ها و حتی دین‌داران صهیونیست از عدم خدمت نظامی حریديم در ارتش

همواره احساس خسارت کرده‌اند، لاییک‌ها در اعتراض به این معافیت می‌گویند که متدینان در حالتی از خطر انحراف اخلاقی در ارتش صحبت می‌کنند که خاخام‌های بزرگ آنان خود درگیر فضاحت‌های بزرگ اخلاقی هستند. لاییک‌ها معتقدند که کسانی که از خدمت در ارتش می‌گریزند رابطه‌ای با دین ندارند؛ زیرا آیین یهود شرکت در جنگ را واجب کرده است. لاییک‌ها معمولاً از دولت می‌خواهند که خدمت نظامی را برای طلاب دینی اجباری کند. مدتهاست که مسئله خدمت نظامی به یک برگه سیاسی نزد احزاب تبدیل شده و جدال فرهنگی و سیاسی با دین‌داران بالا گرفته است. به عنوان مثال، در انتخابات سال ۱۹۹۲، برخی از احزاب سیاسی مانند میرتس و تسومت خواهان حذف معافیت طلاب شدند.

ج-۱-۳. وزارت امور دینی

این وزارت از آغاز تأسیس (جز در فواصل کوتاه و متناوب) تحت سلطه دو حزب مزراحی و مفدال بوده و رهبر حزب مفدال همیشه پست وزارت شؤون دینی را در اختیار داشته است و بیشتر کارمندان آن نیز از اعضا و هواداران این حزب بوده‌اند. علاوه بر وزارت شؤون دینی، چندین نهاد دولتی دیگر نیز در زمینه روابط دین و دولت دخالت و مسئولیت دارند، از آن جمله آموزش و پرورش است که یک بخش رسمی برای آموزش‌های دینی دارد، همچنین در وزارتخانه‌های رفاه اجتماعی و بخش‌های ویژه ارایه خدمات دینی به افراد نیروهای مسلح است و وزارت کشور که مدارس ویژه نشر تورات را زیر نظر دارد و وزارت دادگستری نیز هزینه‌های بحث و بررسی پیرامون قوانین عبری را تأمین می‌کند، مدارس دینی نیز یک سوم بودجه‌های خود را از دولت و دو سوم دیگر را از شوراهای محلی می‌گیرند. در مجموع، بودجه وزارت شؤون دینی پس از وزارت دفاع از همه سازمانها و دستگاه‌های دولت بیشتر بوده است.

ج-۱-۴. آموزش

بر اساس آماری که وزارت اقتصاد و بودجه اسرائیل در سال ۱۹۹۵ منتشر کرد، در سال تحصیلی ۸۰-۱۹۷۹، تعلیم رسمی ۷۴٫۲ درصد، آموزش رسمی دینی ۲۰٫۱ درصد و آموزش

دینی ۵٫۷ درصد بود؛ یعنی ۲۵٫۸ درصد دانش آموزان از دین داران بودند، اما پس از گذشت پانزده سال در سال تحصیلی ۹۵-۱۹۹۴ نسبت آموزش رسمی به ۲۱٫۴ درصد و آموزش دینی به ۱۰٫۲ درصد افزایش یافت.^{۱۸} می توان پیش بینی کرد که در پانزده سال آینده این نسبت همچنان افزایش خواهد یافت و این افزایش در میان متدینان و به ویژه خریدیمها به شکل تصاعد هندسی خواهد بود. بسیاری از یهودیان معتقدند که آموزش خریدی قادر به پرورش دانش آموزان در جامعه اقتصادی پیشرفته نیست؛ زیرا علوم ریاضیات و زبان انگلیسی در برنامه آموزشی آن وجود ندارد و تنها زبان عبری تدریس می شود. بر این اساس اندیشمندان یهودی می گویند که دانش آموختگان این مدارس از لحاظ علوم روز بی سواد محسوب می شوند و تنها می توانند در کنیسه یا مدرسه دینی و یا در محضر خاخام ها فعالیت کنند. شایان ذکر است شمار دانش آموزان مدارس خریدی از ۲۱۷۰۰ نفر در سال ۱۹۹۲ به ۳۷۲۰۰ نفر در اواخر سال ۱۹۹۶ افزایش یافت. یعنی در مدت پنج سال ۷۱ درصد افزایش داشته است. بودجه تخصیصی به امور دینی هم از ۱٫۷ میلیارد شکل در سال ۱۹۹۱ به ۵٫۵ میلیارد شکل در سال ۱۹۹۷ افزایش یافت، یعنی در مدت شش سال حدود ۷۱ درصد افزایش را نشان می دهد.^{۱۹}

ج-۱-۵. قانون اساسی

مسئله قانون اساسی از بحث انگیزترین مسایل در ساحت سیاسی و عقیدتی اسرائیل بوده و هست؛ احزاب دینی با وضع قانون اساسی مکتوب و نهایی مخالفت می ورزند و استدلال آنان این است که قانون اساسی کشور باید همان تورات باشد.

ج-۱-۶. موضوع روز شنبه

یهودیان متعصب امروزه بر ضد کسانی که حرمت روز شنبه را هتک می کنند به شیوه های گوناگونی متوسل می شوند و از آن جمله پاره سنگ و خرده شیشه به سوی آنها پرتاب می کنند و به صورت آنان آب دهان می اندازند. بر طبق احکام یهودیت ارتدوکسی هیچ یهودی نباید در روز شنبه داخل شهر به رفت و آمد پردازد و یا بر اتومبیل سوار شود؛ همچنین

معاملات بازرگانی، بر افروختن آتش، کشیدن سیگار، روشن کردن چراغها و کمک خواهی از غیریهودیان جز در مواردی که حفظ جان و تندرستی یک یهودی ایجاب کند، از جمله کارهای ممنوع در روزهای شنبه است. درگیریهای ناشی از حرمت و نقض حرمت روزهای شنبه پیامدهای بسیار خطیری برای دولتها و نهادهای دولتی اسرائیل داشته و عامل اصلی در سقوط دولت اسحاق رابین در سال ۱۹۶۷ بوده است.^{۲۰} این امر لاییک‌ها را معترض کرده چون براساس توافق وضعیت موجود، روز شنبه تنها روز استراحت است.

ج- ۱- ۷. مسئله غذای حلال شرعی

همان طور که در گذشته هم یادآور شدیم، در نامه بن گوریون به آگودات یسراییل به تهیه و ارایه کاشروت (غذای حلال شرعی) و آشپزخانه‌های رسمی دولت تعهد داده شد و قوانین احوال شخصیه و ازدواج و طلاق نیز به مؤسسه قضایی خاخام‌ها سپرده شد که به توافق وضعیت موجود معروف شد. اما این امر منحصر به غذای شرعی نشد و در عمل باعث رشد احزاب دینی شده است؛ زیرا هزاران خاخام با دریافت حقوق در غذا خوریها و مغازه‌ها ناظر تهیه غذای شرعی شده‌اند. دین‌داران همچنین خواهان تصویب قانونی درباره منع تربیت خوک در مناطق یهودی شدند، اما لاییک‌ها نپذیرفتند و گفتند که کسی حق ندارد یهودی لاییک را مجبور کند چه بخورد و جلوگیری از خوردن گوشت خوک عملی وحشیانه است و دخالت در امور شخصی افراد محسوب می‌شود.

ج- ۱- ۸. دادگاه عالی عدل (دیوان عالی کشور)

دادگاه عالی عدل مظهر قداست دموکراسی اسرائیل و پایگاه لایسیم است. بنابراین، دین‌داران که دارای دادگاههای عالی دینی هستند آن را علیه خود می‌دانند. در سال ۱۹۸۷ نایب رییس دادگاه عالی عدل حکمی درباره حق زنان در احراز کرسیهای شوراهای دینی صادر کرد که با موضع خاخام‌های بزرگ و شورای عالی دینی متناقض بود.^{۲۱} زیرا آنچه از طرف خاخام‌ها به عنوان حرام شرعی مطرح شده بود، به عرفی مقبول در جامعه اسرائیل تبدیل شد.

پس از آن وقتی دادگاه عالی عدل در بحث قانون تهوید (یهودی سازی) وارد شد، مورد حملات و انتقادات شدید دین داران قرار گرفت. مهمترین اختلاف لاییک ها و دینداران در بحث دادگاه عالی مربوط به قدس است. در بیت المقدس اختلاف موسوم به خیابان بارایلان مطرح است که هدف اصلی دو طرف سکولار و دیندار، سیطره بر شهر است.

ج- ۱- ۹. ازدواج مختلط

دینداران همچنین خواهان آن هستند که دولت از ثبت ازدواجهای انجام شده در خارج از مؤسسات دینی خودداری کند. علاوه بر آن، سایر مسایل اجتماعی مانند جدایی زن و مرد، عقیم سازی و تشریح اموات موجبات اختلاف را فراهم نموده است. (متدینان مخالف عقیم سازی و تشریح مردگان هستند.) در داخل اسرائیل به موجب قانون دادگاههای خاخامی شماره ۵۷۱۳ مصوب سال ۱۹۵۳ ازدواج مختلط (ازدواج یهودی با غیریهودی) قانونی شمرده نمی شود.^{۲۲} اما به رغم این ممنوعیت بسیاری از یهودیان برای انجام عقد ازدواج با غیریهودیان به کشورهای دیگر می روند و پس از انجام عقد و بازگشت به کشور به عنوان عمل انجام شده درخواست ثبت ازدواج خود را به وزارت کشور تسلیم می کنند. دین گرایان این عمل را موجب آمیزش و استهلاک جامعه یهودی در جوامع دیگر تلقی نمود و آن را خطری برای بقای یهودیت به حساب می آورند. جامعه شناس مشهور یهودی فرانسوی جورج فریدمن، از پدیده ازدواج مختلط به عنوان نماد مرگ ملت یهود یاد کرده است.^{۲۳}

* آمارها نیز گواهی بر نظریه فریدمن است. برحسب مندرجات سالنامه آماری اسرائیلی منتشر شده در سال ۱۹۸۹، شمار یهودیان در سال ۱۹۲۹ حدود ۱۶ میلیون نفر بود که در سال ۱۹۸۴ به ۱۱ میلیون نفر کاهش یافت. سپس تعداد آنان رو به افزایش نهاد و در سال ۱۹۷۰ به ۱۲ میلیون تن رسید. یکی از عوامل کاهش کلی شمار یهودیان گرویدن شمار قابل توجهی از آنان به مسیحیت و دیگر ازدواج مختلط به ویژه در میان یهودیان ایالات متحده و روسیه است. علاوه بر این، نسبت موالید در میان یهودیان بسیار اندک است (۱۶ در هزار) و متوسط باروری زن یهودی در اسرائیل ۲/۸ کودک و باروری زن یهودی در ایالات متحده آمریکا ۱/۵ کودک است. عوامل دیگر کاهش شمار نوزادان یهودی که در برخی دیگر از جوامع پیشرفته نیز دیده می شود لذت گرایی فردی، فروپاشی نظام خانوادگی، طولانی بودن دوران تحصیل، افزایش انحراف جنسی، خودداری زنان دارای تحصیلات بالا از فرزندزایی، نالابودن نرخ طلاق و کاهش نرخ ازدواج است. با این حال جالب است بدانیم کنیست اسرائیل دومین پارلمانی بود (پس از پارلمان انگلستان) که هم جنس بازی را مشروع و قانونی شناخت و شگفت این است که این عمل و برخی از مفاسد اخلاقی دیگر را به رفتارها و اعمال انبیای اسرائیل مستند می کنند که در تورات مکتوب به دست خاخام ها در عهد اسارت باسی آمده است. موضوع یاد شده (تصویب هم جنس بازی) از دیگر موارد عمده اختلاف میان دینداران و لاییک ها است.

ج- ۱- ۱۰. قدس و خیابان بار ایلان

در ماههای مه و ژوئیه ۱۹۸۶ درگیریهای شدیدی میان دینداران و لاییک ها در خیابان بار ایلان قدس رخ داد که در جریان آن از چاقو و چماق استفاده شد و معابد و اماکن عمومی به آتش کشیده شد. درگیری هنگامی آغاز شد که سه هزار تن از هواداران خریدیم به سمت ایستگاههای اتوبوس در قدس رفتند تا تابلوهای تبلیغاتی ضد اخلاقی را پایین آورند. آنان تنها به تخریب تابلوهای غیر اخلاقی اکتفا نکردند، بلکه اقدام به آتش زدن نیمی از ایستگاههای اتوبوس کردند. لاییک ها در پاسخ به کنیسه ها و مراکز دینی حمله ور شدند. خریدیم ها پیش از آن نیز در روزهای شنبه و عید به خودروها حمله می کردند و ایستگاههای اتوبوس را به آتش می کشیدند. با واکنش لاییک ها در ژوئیه ۱۹۸۶ نزدیک بود که جنگ داخلی آغاز شود. روزنامه «هتسوفیه» از این درگیری به نبرد یهودیت و عملیات خودشکی تعبیر کرد. «ناطوری کارتا» اقدام به گشایش دفاتری برای جذب داوطلبان نبرد با لاییک ها کرد و لاییک ها نیز در مقابل اعلام کردند که ما علیه تروریسم خریدی وارد عمل خواهیم شد و در صورت ضعف پلیس خود قانون را اجرا خواهیم کرد. لاییک ها همچنین تهدید کردند که اگر خریدی ها ایستگاهها را به آتش بکشند معابد آنان مورد حمله قرار خواهد گرفت. طرفهای لاییک این درگیریها را به مانند یک جنگ فرهنگی در نظر گرفتند که فرقی با جنگهای ۱۹۴۸، ۱۹۶۷ و ۱۹۸۲ ندارد و به این ترتیب، خریدی ها را در صف اعراب قرار دادند، چون هر دو ضد صهیونیسم بودند، از آن پس خیابان بار ایلان به عنوان سمبل اختلاف دو طرف دین گرا و لاییک مطرح گردید. توضیح آن که، طول خیابان بار ایلان، حدود ۱۳۰۰ متر است و بانک، مغازه، خانه و غیره در آن واقع شده است و روزانه حدود ۱۵ هزار خودرو در آن تردد می کند. در این منطقه بیش از هزار کنیسه و مدرسه دینی و نیز یک اقلیت لاییک وجود دارد. روزهای شنبه این خیابان تقریباً بسته است و هزاران خریدی در آن به سوی نماز می شتابند.

ج- ۱- ۱۱. درگیری میان تل آویو و اورشلیم

توصیف تل آویو به سرزمین دشمن از طرف خریدیم ها چیز جدیدی نیست.

شلوموبن عامی در مورد درگیری میان تل آویو و اورشلیم می گوید: «تل آویو مظهر اسرائیل مدرن است، اسرائیلی که دیگر نمی تواند به مسلسل و یوزی تکیه کند و به دنبال گاو آهن به راه افتد.»^{۲۲} اسرائیل جامعه ای نیست که در حال زندگی کند، ولی به گذشته ملتزم باشد. این جامعه تلاش می کند تا به سمت پیشرفت و شکوفایی برود و به نیروی شاهراه اطلاعاتی و جادوی دهکده جهانی ایمان دارد. در این دهکده جهانی مدونا و مک دونالد نیز وجود دارد. اسرائیل در آرزوی صلح است و نیز آماده پرداخت بهای گران آن، اما کسانی که اسرائیلی مقدس می خواهند، اسرائیل مدرن را شکننده، فاقد عمق تاریخی و بدون حافظه و سنتهای یهودی می دانند. اسرائیل مقدس ما را به دوری از فرهنگ غرب و نزدیکی به ریشه های یهودی می خواند، در حالی که نتیجه این دعوت همان اوضاع بیمار و خراب اعراب برای ما خواهد بود.»^{۲۳} ایتمار گرینوالد نیز می گوید: «قدس و تل آویو سمبل مبارزه بر سر صبغه فرهنگی دموکراسی حکومت است. در حالی که درگیری درباره تل آویو ادامه دارد، متدینان موفق شده اند که در برخی از محله های قدس عبور و مرور را در روز شنبه متوقف و جایگاه زن و مرد را در اتوبوس ها جدا کنند.»^{۲۴}

علاوه بر همه اینها، اعتراضهای دین گرایان بارها به ارتکاب اعمال خشونت آمیز از سوی هواداران جنبش ناطوری کارتا انجامیده است، چنانچه در نیمه دوم سال ۱۹۴۹ و در اوایل سال ۱۹۵۰ این دین گرایان یک فروشگاه گوشت خوک را به آتش کشیدند و به چندین خودرو در روز شنبه حمله بردند و یک کتاب فروشی را به این دستاویز که ادبیات فساد انگیز را عرضه می کند، مورد هجوم و تخریب قرار دادند. این وضع گروهی از سکولارها را واداشت تا سازمانی به نام جمعیت جلوگیری از استبداد دینی در اسرائیل در سال ۱۹۵۱ تأسیس کنند. لاییک ها در اعلامیه خود تأکید کردند که شیوه واکنش آنها شیوه قانونی خواهد بود، اما اگر خود را ناگزیر ببینند راه توسل به زور در واکنش به اجبار دینی را هم منتفی نمی دانند. در نوامبر سال ۱۹۸۸ نیز سازمان واحدی از ائتلاف ۲۴ حزب و گروه مختلف اعم از داخلی و خارجی شامل احزاب رانس، مایام، شینوی، جنبش اصلاح، جنبش آزادی علم، دین و فرهنگ، سازمان زنان و اتحادیه مهاجران آفریقای شمالی و مؤسسه هرتمان تحت عنوان «سازمان آزادی برای مبارزه با

سلطه‌حربدی‌ها» تشکیل گردید. رویارویی میان دو گروه لاییک و دینی به یک مبارزه مستمر و روزانه میان یهودیان اسرائیل انجامیده و جامعه را در عمل به دو بخش مجزای عقیدتی تقسیم کرده است. امروزه مظاهر اصلی درگیری دیگر بر سر روز شنبه، قوانین غذای حلال و عناوین دینی نبوده، بلکه اساس مشکل بر سر ماهیت حکومت و موضوع «یهودی کیست؟» است.

ج- ۱- ۱۲. بحران «یهودی کیست» اوج نزع سکولارها و دین‌گرایان

شاید به نظر عجیب باشد که دولتی که یهودیان بر پا کرده اند هنوز بر سر مسئله «یهودی کیست» به توافقی دست نیافته است. آیا یهودی کسی است که پدر و مادرش یهودی اند و یا کسی هم که مسلک یهودی را پذیرفته باشد یهودی محسوب می‌شود؟

ج- ۱- ۱۳. پیشینه تاریخی موضوع «یهودی کیست»

اشکال هویت یهودی به دورانهای دیرینه باز می‌گردد. هویت در مرحله پیش از مهاجرت اجباری به بابل («آوارگی بابل» ۸۵۶ پیش از میلاد) به شیوه مرسوم در شرق باستان روی تعریف دینی و قومی استوار بود. این تعریف پس از بازگشت به فلسطین (۵۳۸ پیش از میلاد) بیش از پیش بسته شد؛ زیرا یهودیان بازگشته احساس می‌کردند اقلیتی هستند که اقوام ساکن در فلسطین آن را تهدید می‌کند. با فرا رسیدن قرون وسطای مسیحی در غرب تعریف شریعت (هالاخاه) سر برون کرد، این تعریف تا آغاز قرن نوزدهم حکم فرما بود. یهودی از دیدگاه شریعت کسی است که از مادر یهودی زاده شده یا به آیین یهودیت درآمده باشد. این تعریف در دنیای گتو که از جهان غیریهود جداست به قوت خود باقی ماند تا اینکه در پی آغاز عصر جدید اروپا و روندهای آزادسازی، دولت ملت نوین از یهودیان خواست هویت خویش را از نو تعریف نمایند.

ج- ۱- ۱۴. صهیونیسم و معضل «یهودی کیست»

از دیدگاه صهیونیسم چه کسی یهودی است؟ صهیونیسم در تعریف یهودی همانند

تعریفهای دیگر به گونه ای اسفنجی و خاموش از نمایاندن تضادها پرهیز دارد. ولی در میان صهیونیستها همواره تعریف غیردینی رایج تر بوده است؛ زیرا صهیونیست ها به دنبال تعریفی پذیرفتنی از سوی حاکمتهای سیاسی و قومی حاکم در اروپای پایان قرن نوزدهم بودند و این تعریف از دومرحله متوالی گذر کرده است. نخست تعریف نژادی، سپس تعریف قومی. در این رابطه ادیب اسرائیلی، یهو شواهم، معتقد است که باید به تدریج تعریف یهودی را تغییر دهیم به گونه ای که عنصر قومی تقویت و قدرت دینی تضعیف شود. وی بر این باور است که باید یهودی را این گونه تعریف کنیم: «یهودی انسانی است که اسرائیل را دولت و کشور خود می داند. نباید مضامین دینی و معنوی در تعریف یهودی آورده شود»^{۲۵} یهو شواح از جمله لاییک های ایدئولوژیست محسوب می شود. البته اقلیتی از دینداران هم بر این باورند که هر کس در میان یهودیان می زید و در ارتش خدمت و در جامعه یهودیان از دواج می کند، شایسته است که یهودی نامیده شود. به اعتقاد آنان، افزایش تعداد یهودیان برای اهداف درازمدت حکومت ضروری است.^{۲۶} اما لاییک های سنتی اعتقاد دارند که برای حل مسئله یهودی کیست باید به سیاستهای لاییک روی آورد و هر که به مفهوم عام منسوب به ملت یهود باشد حق مهاجرت به اسرائیل را دارد. افنیر شاکی از دانشگاه عبری می گوید: «پیوستن غیر یهودی به جامعه اسرائیل و حضور در ارتش و مبارزه با دشمنان وی را یهودی خالص می گرداند»^{۲۷} برخی از لاییک ها سعی می کنند تا دینداران را به عدم توجه به تعریف یهودی قانع کنند و می گویند که هر گونه تلاش برای ارایه تعریف یهودی ما را در دام ارتدوکس می افکند زیرا احزاب دینی همواره در صدد سیطره یافتن در بحث یهودی کیست؟ بوده اند، این احزاب با موفقیت در انتخابات پارلمان و تصاحب ۲۳ کرسی کیست در انتخابات ۱۹۹۶ توانستند قوانین مربوط به انحصار دینی توسط احزاب دینی و عدم انضمام اصلاح طلبان و محافظه کاران به شوراهای دینی را تصویب کنند؛ زیرا در این مجامع درباره موضوع یهودی کیست تصمیم گیری می شود. با این حال، نتانیاهو دریچه رابطه را با اصلاح طلبانی که بیشتر آنان از یهودیان آمریکا هستند بازنگه داشت و کمیته دستیابی به توافق را تشکیل داد. در نتیجه درگیریهای قدیمی بر سر «یهودی کیست؟» دوباره اوج گرفت. با مهاجرت یهودیان شوروی سابق به اسرائیل و وجود

غیریهودیان در میان آنان بحث احراز هویت یهودی داغتر گردید چون خاخام‌ها یهودیت بیشتر این مهاجرین را نپذیرفتند و یهودی بودن آنان رد شد. خاخام‌ها می‌گفتند که یهودی ساختن مثلاً مسیحیان و جذب آنان در جامعه اسرائیل بافت اجتماعی ما را بر هم می‌زند. حکومت نیازمند اکثریت یهود است و اگر سرزمین اسرائیل از آن یهودیان نباشد یهودیان حق تاریخی و اخلاقی برای بقا نخواهند داشت.

متقابلاً لاییک‌ها می‌گویند که هر شهروند اضافی که به اسرائیل قدم بگذارد موجب پیشرفت اقتصادی دولت می‌شود و حکومت را به جلو می‌برد. بنابراین، هر مهاجری که به شکل قانونی به اسرائیل آمده و قادر به کمک در پیشرفت جامعه اسرائیل باشد، لازم است بدون توجه به التزامات دینی در جامعه اسرائیل پذیرفته شود. یائیر تسبان در این رابطه معتقد است که یهودی یا کسی که به وی حق یهودی شدن داده می‌شود حتماً نباید کسی باشد که در شب هفته عید سایه‌ها در کنیسه حضور یابد، بلکه ویژگی‌های دیگری مانند حمایت او از حکومت باید برای پذیرش وی در جامعه یهودی مورد توجه قرار گیرد.^{۲۸} لاییک‌ها همچنین با مورد تمسخر قرار دادن بحث تفحص از افراد می‌گویند که دینداران حتی بینی و مسایل جنسی افراد را جهت احراز هویت یهودی مورد بررسی قرار می‌دهند و افراد باید فرم‌های متعددی پر کنند و در شناسنامه خود درج کنند که یهودی هستند. حتی اوپراما گولان در این باره می‌نویسد: «عجیب است که در اوراق هویت برخی مردم نوشته می‌شود یهودی از حیث ظاهر. اینجا یهودی نیستیم اما به هر جای دیگری که برویم فوراً به عنوان یهودیانی کثیف و طمع‌کار شناخته می‌شویم.» وی سپس می‌افزاید: «چه کسی می‌گوید که کسانی که کلاه مخصوص به سر می‌کنند یهودیانی برتر از دیگران هستند؟ کسی که خواهان ملیت بزرگ و قوی است نباید به جزئیات امور مانند ختنه بپردازد.»

یکی دیگر از انگیزه‌های مخالفت اکثریت یهودیان با تعریف ارتدو کسی شرایط سخت و دشوار گرویدن به دیانت یهودی است؛ زیرا برحسب احکام هالاخاه هر کس بخواهد به دین یهود درآید باید درخواست خود را به یکی از محاکم خاخامی تسلیم کند و به پرسش‌های متعددی پیرامون انگیزه واقعی خود برای گرویدن به یهودیت پاسخ دهد. (که البته بیشتر این

انگیزه‌ها قصد ازدواج با یک زن یا مرد یهودی است.) جریان یهودی شدن خود نیز ماهها و گاه سالها به درازا می کشد که در طول این مدت متقاضی باید درسهایی از تاریخ یهود و مقررات و احکام دینی یهودیت فرا گرفته و در پایان در برابر محکمه خاخامی مورد امتحان قرار گیرد و اگر در این امتحان پذیرفته نشود درخواست او رد شده و یا به تأخیر می افتد. تشریفات یهودی شدن نیز برای مردان و زنان متفاوت است، چنان که در مورد مردان مراسم دینی ختنه و در مورد زنان مراسم استحمام دینی برگزار می گردد؛ بدین ترتیب که متقاضی زن باید در برابر جمعی از خاخام های زن کاملاً لخت و برهنه بایستد. یهودیان ارتدوکس به ویژه در مورد یهودی شدن زنان سخت گیری بیشتری نشان می دهند؛ زیرا از نظر آنان احراز دیانت کودکان وابسته به دیانت مادران است. بنابراین، خاخام های یهودیت ارتدوکس ضمن مخالفت با افزایش یهودیان از طریق تهوید (یهودی شدن) با ورود غیریهودیان به اسرائیل نیز مخالفند. خاخام های اسرائیل همچنین روش دیگری را برای مقابله با لاییک ها در موضوع تهوید دنبال کردند، چنان که در این رابطه دو تن از آنان - الیاهوبکشی دورف و یسرائیل میئرلاو - در سال ۱۹۹۴ درخواست انحلال دادگاههای منطقه ای تشخیص یهودیت را ارایه کردند. بالاخره آن که در انتخابات سال ۱۹۹۶ بحث و جدال در موضوع تهوید همچنان ادامه داشت و همان طور که قبلاً هم اشاره شد احزاب دینی که ۲۳ کرسی را به دست آورده بودند، با نتانیاهو توافق کردند که اصلاح طلبان و محافظه کاران را از مسئله تهوید دور سازند. در این باره جالب است که بدانیم خاخام بکشی دورون میلیونها یهودی غیر ارتدوکس در جهان را به افرادی تشبیه می کرد که روح ندارند و یهودیان اصلاح طلب را که بیشتر آنان در آمریکا به سر می برند، غیریهودی خواند. گفته می شود: «یهودیان غیر ارتدوکس ۹۳ درصد از شش میلیون یهودی آمریکا را تشکیل می دهند و این نسبت مانع ادغام آنان در جامعه آمریکا شده است.»^{۲۹} خاخام ایحود باندل می گوید: «صدور قانون تهوید و منحصر کردن آن به ارتدوکس، برای یهودیان آمریکایی به منزله اعلام جنگ محسوب می شود.» عدم حضور خاخام بزرگ در تشییع جنازه یک خاخام اصلاح طلب و تصریحاتی مبنی بر عدم یهودی بودن اصلاح طلبان نشان دهنده عمق اختلاف میان طیفهای گوناگون یهود در غرب است.

«بحران یهودی کیست» نشان دهنده اختلاف و درگیری در صهیونیسم تلفیقی است، اما مشکل مزبور پرسشهای دیگری را درباره مفهوم ملت و وحدت و نیز ماهیت دولت مطرح کرده است. در این رابطه، جوهره اختلاف میان گرایش دینی یهود با لایسم می باشد. شایان ذکر است که پس از برپایی دولت یهود و تصویب قانون بازگشت در سال ۱۹۵۰، این مشکل بیشتر بروز پیدا کرد؛ زیرا به حکم این قانون هر یهودی حق بازگشت به موطن اصلی خود را دارد و به موجب همان قانون تشخیص کسانی که خود را یهودی می شمردند و قصد آمدن به فلسطین اشغالی را دارند بر عهده وزارت کشور است. البته لازم به ذکر است که قانون تابعیت مصوب ۱۹۵۲ نیز تعریف دقیقی از یهودی ارایه نکرد. سرانجام در اصلاحیه قانون بازگشت مصوب سال ۱۹۷۰، این تعریف گنجانده شد که یهودی کسی است که از یک مادر یهودی زاییده شده و یا به دیانت یهودی گرویده و دین دیگری را نپذیرفته باشد. با این حال، خاخام‌های ارتدوکس به این تعریف قانع نبودند و اصرار داشتند که باید عبارت «برطبق شریعت یهودی، هالاخاه» به ذیل تعریف مذکور اضافه گردد، اما این پیشنهاد از سوی اکثریت یهودیان جهان و گروههای بسیاری از یهودیان مقیم قلمرو اسرائیل غیر قابل قبول تلقی می گردید. (توضیح آن که ۸۰ درصد یهودیان جهان، ارتدوکس نیستند.) در ۲۳ ژانویه ۱۹۷۰ و پس از ۱۴ ماه بحث و گفت و گو، دادگاه عالی با اکثریت پنج رأی موافق در برابر چهار رأی مخالف در یک دادنامه مبسوط شامل ۱۸۰ صفحه برای نخستین بار در تاریخ اسرائیل رأی به جدایی میان قومیت و دیانت در اسناد هویتی اتباع اسرائیل داد و مقرر داشت که اتباع دولت اسرائیل می توانند تابعیت اسرائیلی داشته باشند بدون آنکه به یهودیت گرویده باشند. در دهم مارس ۱۹۷۰ کنیست با اکثریت ۵۱ رأی لایحه اصلاح قانون بازگشت را که از سوی دولت ارایه شده بود، به تصویب رسانید و به موجب آن: ۱. به کلیه افراد خانواده‌های یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت می کنند حق تابعیت اسرائیلی داده می شود، حتی اگر یکی از ابوبین (پدر یا مادر) یهودی نباشند؛ ۲. شروط و قیودی که یهودیان ارتدوکس در مورد تشریفات گرویدن به دیانت یهود اعمال می کنند، لغو گردید؛ ۳. هویت یهودی افرادی که به دست یکی از

خاخم‌ها، اعم از محافظه‌کاران یا اصلاح‌گرایان، به دیانت‌یهودی‌گرویده‌باشند به رسمیت شناخته می‌شود.

ج- ۱- ۱۶. بحران ۱۹۵۸

در ژانویه ۱۹۵۸، وزیر کشور «یسرائیل بار یهودا» بخشنامه‌ای به واحدهای تابع وزارتخانه خود ابلاغ کرد. در این بخشنامه از کسانی که به یهودیت می‌گروند یاد نشده و تنها دستور داده شده که هر کس با صدق نیت اعلام کند که یهودی است و دین دیگری ندارد در کارت شناسایی وی عنوان یهودی هم از نظر قومیت و هم از نظر دین ثبت گردد و اگر پدر و مادر طفلی هر دو تأیید کنند که فرزند آنها یهودی است، شهادت آنها شرعی و قانونی و قابل قبول است و آن طفل به عنوان یهودی شناخته می‌شود. انگیزه‌های صدور این بخشنامه عبارت بود از: ۱. بسیاری از مهاجران یهودی که از اروپای خاوری به فلسطین اشغالی می‌آمدند زنان غیریهودی و نیز کودکان خود را همراه داشتند و پذیرفتن مجموع افراد خانواده به عنوان یهودی دشواریهایی را پدید می‌آورد؛ ۲. مدیر کل ثبت احوال که از وابستگان حزب دینی مزراحی بود اعلام کرده بود که صرف ادعای یک مهاجر به اینکه یهودی است برای پذیرفتن او به عنوان یهودی کافی نیست و بخشنامه وزیر کشور در رد این دستور صادر گردید. صدور این بخشنامه وزارتی به یک بحران در داخل دولت ائتلافی انجامید به طوری که حزب مزراحی از ائتلاف کنار رفت. این کشمکش میان سکولارها و دین‌گراها همچنان ادامه یافت و سرانجام کار به استقنای نخست‌وزیر از شخصیت‌های برجسته یهودی در سراسر جهان انجامید که بیشتر پاسخها به سود عقاید ارتدکس‌ها بود و بالاخره در سال ۱۹۶۰، مقرر شد که نام کسی به عنوان یهودی در اسناد هویت و دفاتر ثبت احوال ثبت گردد که از یک مادر یهودی زاده شده باشد و یا با رعایت مقررات شرعی هالاخاه به آیین یهودیت گرویده باشد.

علاوه بر موارد یادشده، خوب است بدانیم که جنبش دین‌گرای ناطوری کارت‌ها در قضیه یهودیان هندی تبار ضمن رد فتوای مجلس علیای خاخمی اسرائیل آن را توطئه‌ای برای خط بطلان کشیدن بر اصالت یهودیت و تأمین نیروی انسانی برای پر کردن سربازخانه‌ها از طریق

وارد کردن و پذیرا شدن گروه‌های قبیله‌ای آسیایی و آفریقایی و یهودی جلوه دادن آنها تلقی کرد. علاوه بر موارد مذکور می‌توان به موارد دیگری اشاره نمود که در طول تاریخ برای رژیم صهیونیستی اسرائیل نشان دهنده اوج بحران «یهودی کیست» بوده است. ماجرای راهب دانیال «در سال ۱۹۶۲»، ماجرای خانم ریبا آتینانی «در سال ۱۹۶۵»، ماجرای نوه بن‌گورین، ماجرای یهودیان سیاه پوست آمریکایی «در سال ۱۹۶۷» ماجرای بنیامین شالیت «در سال‌های ۶۷-۱۹۶۴»، موضوع یهودیان مسیحایی، مسئله یهودیان فلاشای اتیوپی، مسئله یهودیان اصلاح‌گرای ساکن در اسرائیل و بالاخره معضل یهودیان مهاجر از جمهوریهای شوروی سابق همگی تنها نشانه‌هایی از تداوم بحران تعیین هویت یهودی در جامعه اسرائیل می‌باشد.

ج- ۱- ۱۷. مهاجران روسی تبار: اوج بحران هویت یهودی در اسرائیل

در اینجا به منظور آشنایی با برخی جزئیات بحران یهودی کیست به یاد آوری معضل یهودیان تازه وارد شده از جمهوریهای شوروی سابق به عنوان یکی از جدیدترین مشکلات تعیین هویت یهودی اشاره می‌شود. از زمان فروپاشی شوروی تاکنون دست کم یک میلیون یهودی روس تبار وارد اسرائیل شده‌اند که از همان ابتدای ورود خود به سرزمین موعود مورد طعن و انتقاد مذهبیهایی تندرو قرار گرفته‌اند؛ زیرا گروه‌های اخیر بر اساس تعبیر و برداشتهای خاص و تندروانه خود «که البته به مراتب سخت‌گیرانه‌تر از قوانین دولتی می‌باشد»، بیشتر این مهاجران تازه وارد را یهودی واقعی به حساب نمی‌آورند، حتی برخی از شخصیت‌های تندروی دینی خواستار عدم اجازه سکونت به یهودیان تازه وارد لاییک در سرزمین موعود شده‌اند. در همین زمینه، یکی از وزرای وابسته به شاس در کابینه قبلی شارون گفته بود که «ما یک یهودی واقعی در کشورهای دیگر را بر یک غیریهودی در اسرائیل ترجیح می‌دهیم». ۳۰ در سال ۲۰۰۲، هم‌هنگامی که به دنبال وقوع یک عملیات شهادت طلبانه در رستورانی در تل‌آویو بیست جوان اسرائیلی کشته شدند، خاخام‌های خریدیم از دفن سه نوجوان روس تبار و دارای مادران غیریهودی «که در انفجار مذکور کشته شده بودند» در گورستان یهودیان ممانعت به عمل آوردند. موضوع اخیر خشم و دلگیری مهاجران روس تبار علیه خریدیم‌ها را افزایش داد.

در همین ارتباط در حالی که وزارت دفاع اسرائیل جوانان روس تبار را به خدمت سربازی فرا می خواند وزارت کشور که در اختیار شاس بود به این دلیل که روس تباران یهودیان واقعی نیستند از پیوستن ایشان به ارتش ممانعت می کرد. حتی گفته شد که تعدادی از ایشان به همراهی گروهی از مهاجران آفریقایی مورد آزمایشهای اهانت آمیز دی.ان.ای قرار گرفتند. بسیاری از روس تباران به دلیل اینکه براساس قوانین اسرائیل تنها عقد و ازدواج مذهبی یهودیان مجاز است و خاخام های اعظم از شناسایی آنان به عنوان یهودی خودداری کرده اند، قادر به ثبت ازدواج خود نمی باشند.

خاخام های اصول گرا ۷۰ درصد از مهاجران تازه وارد از شوروی را غیریهودی می دانند، اما بیشتر این مهاجران نه تنها تمایلی به گرویدن به دین یهود به دلیل سخت بودن روند آن ندارند، بلکه بیشتر روس تباران اساساً متمایل به لایسیم می باشند. در حالی که ایلی یشائی، رییس شاس هشدار داده که تا سال ۲۰۱۰ هویت یهودی اسرائیل به خاطر افزایش جمعیت غیریهودیان از دست خواهد رفت، شارون از خاخام ها خواسته است تا در راستای احیای برنامه مهاجرت که گریز گاهی در برابر افزایش جمعیت فلسطینی ها می باشد، کار گرویدن به یهودیت را آسان تر نمایند.^{۳۱} شارون در واکنش به اظهارات یکی از وزرای سابق خریدیم در کابینه خود که خواستار ممنوعیت مهاجرت یهودیان لاییک به اسرائیل شده بود، گفت: «باید برای هر کس که بخواهد یهودی بشود امکان آن وجود داشته باشد.» نظر شارون این است که اگر چه نسل نخست هر یک از این مهاجران ممکن است در پذیرش اسرائیل و یهودیت مشکل داشته باشند، ولی فرزندان آنها به صورت صهیونیستهای پرشوری در خواهند آمد.^{۳۲}

د- ۱. سفاردیم ها و اشکنازی ها

پس از تشکیل جامعه صهیونیستی ما در درون جامعه یهودی اسرائیل با دوزیر مجموعه کوچکتر روبه رو بوده ایم. گروه اشکنازی ها و سفاردیم ها. گروه اشکنازی خود را نسبت به سفاردیم برتر می داند و از حیث اجتماعی در مرتبه بالاتری قرار می دهد. به عنوان مثال، در

اواسط دهه ۱۹۶۰، دو سوم کسانی که به کارهای پایین تر «نسبت به یهودیان دیگر» اشتغال داشته اند، از همین یهودیان شرقی سفاردیم بوده اند. یا ملاحظه می شود که درصد جمعیت یهودی که هر سه نفرشان در یک اتاق زندگی می کنند برای سفاردیم به ۳۸ درصد می رسد، در حالی که برای اشکنازی ها این رقم معادل ۷ درصد می باشد. این نابرابری در همه مراتب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نمود دارد، اما بروز آشکار آن در حوزه مسایل اقتصادی است. در همین ارتباط، «ریچ» اظهار داشته: جامعه شرقی در اسرائیل در رتبه دوم از حیث اجتماعی-اقتصادی قرار دارد به گونه ای که حتی تأسیس مراکز تعلیمی مجزا و یا ارتباطات اجتماعی مجزایی به دنبال داشته است. این ویژگی از منظر دیگری نیز خود را نشان می دهد و آن زمانی است که یهودیان را از حیث گروههای مهاجرتی و سرزمین سکونت اولیه شان مورد بررسی قرار دهیم. در چنین زمانی است که جبهه گیریهای نژادپرستانه در میان گروههای مختلف مهاجرتی رخ می دهد. به عنوان مثال، در اسرائیل معمولاً از مهاجران مراکشی به عنوان افراد جنایت پیشه مقابل دیگر یهودیان یاد می شود و این مطلب حتی تا سطوح بالای مملکتی نیز رسوخ یافته بود به گونه ای که بن گوریون خود زمانی ایشان را وحشی می خواند و مدعی بود که تکلم عبری آنها با تلفظ عربی صورت می پذیرد.

مهاجران سفاردیم، یهودیانی را شامل می شود که اصلیت شرقی دارند و بیشتر از شمال آفریقا، خاورمیانه و بالکان به اسرائیل آمده اند و در زبان عبری به آنها «Spaniards» گفته می شود. این گروه از یهودیان که از اوایل دهه ۱۹۵۰ از کشورهای مختلفی مثل یمن، عراق و مراکش به اسرائیل وارد شده اند، عملاً تحت سیاستهای کارگری به صورت طبقه دوم شهروندانی درآمدند که مشاغل پست تر و کم درآمدتر را به خود اختصاص داده و علی القاعده از سطح تحصیلات کمتری هم برخوردار بودند. اینان که بدون نخبگان، بازاریان و روشنفکران خود به اسرائیل آمده بودند، در مقابل نژاد پرستی اشکنازی قرار گرفته و به صورت اقلیتی کم اهمیت درآمدند که فرهنگ آنها اعم از نحوه لباس پوشیدن، گرایش، آداب و رسومشان مورد تهاجم اشکنازی ها قرار می گرفت. «افرایم بن زادوک» و «حنا افک» نویسندگانی هستند که در ارتباط با پدیده گسست قومی-طبقاتی در اسرائیل پژوهشهای معتبر و مستندی به انجام

رسانیده اند. به زعم این دو، مهاجران شرقی که از جوامع سنتی شمال آفریقا و خاورمیانه به اسرائیل آمده اند، دارای ارزشهای اجتماعی، آداب و رسوم و الگوهای تربیتی خاص خود هستند که در مقایسه با ارزشهای غربی حاکم بر جامعه اسرائیل، تشکیل یک جبهه متمایز را می دهند.^{۲۲} بدین ترتیب، نوعی شکاف در جامعه اسرائیل ایجاد شد که در وهله نخست ظاهری فرهنگی داشت. اما این بعد از شکاف اجتماعی در گذر زمان کم رنگ شد و با ورود به دهه ۱۹۷۰ تا حدود زیادی اعتبار خود را از دست داد به گونه ای که «بن زادوک» اظهار می دارد: «داد و ستدهای دو طرفه فرهنگی احتمالاً به شکاف موجود در این حوزه پایان خواهد بخشید.»^{۲۴} با این حال، هر دو مؤلف بر این باور هستند که شکافهای طبقاتی ریشه در منافع اقتصادی داشته و این گروهها از نظر اقتصادی با هم متفاوتند، بنابراین، شکاف اقتصادی میان این دو گروه از یهودیان همچنان استمرار خواهد یافت. البته شایان ذکر است که یهودیان آسیایی و عرب تبار و همچنین بخشی از یهودیان صابرا (یهودیان ساکن در فلسطین پیش از تشکیل اسرائیل) نیز خود به دو گروه عمده سکولارهای معتقد به صهیونیسم و دین گرایان غیر صهیونیست تقسیم می شوند که گروه نخست بیشتر جذب حزب لیکود شده اند، اما حزب دین گرای ارتدوکسی شاس نماینده یهودیان شرقی تبار متدین می باشد.

۲-۵. شاس نماینده یهودیان متدین شرقی تبار

حزب شاس (حافظان تورات سفار دیم) در نیمه نخست دهه ۸۰ میلادی در اعتراض به تسلط اشکنازی ها بر حزب آگودات اسرائیل (حزب غیر صهیونیستی دین مدار مخالف تشکیل دولت اسرائیل) از این حزب جدا گردید. این حزب که تا پیش از شانزدهمین انتخابات کنیست در اسرائیل تبدیل به سومین حزب بزرگ اسرائیل شده بود، بارها به منظور مشارکت در کابینه با احزاب سکولار کارگر و لیکود ائتلاف کرده بود. اعتقاد به لزوم اداره جامعه اسرائیل بر مبنای تعالیم شریعت یهود و دستورات تورات مهمترین شاخصه حزب شاس می باشد. هر چند حزب شاس بارها با احزاب سکولار تعامل و ائتلاف داشته است و اگر چه برخی رأی دهندگان به شاس یهودیان شرقی تباری بوده اند که کمترین اعتقادی به کارآیی اصول شریعت یهود برای اداره

جامعه نداشته اند (و تنها به واسطه علایق طایفه گری به شاس رأی داده اند)، با این حال به دنبال قوت گرفتن حزب بورژوازی و اشکناز شینوی در اسرائیل، شاس هرگونه تعامل و همکاری با حزب یاد شده را به بهانه سکولار و ضد دین بودن شینوی رد کرده است. حزب شاس که امروزه نماینده طبقه یهودیان شرقی تبار و محروم اسرائیل به شمار می رود، بیشتر نگران به محاق سپرده شدن نیازهای آن دسته از یهودیان شرقی تبار است که خود را در مواجهه با جامعه ای نابرابر و طبقاتی می بینند. یهودیان متدین و محرومی که به واسطه نفی مبانی پیشرفت و توسعه و مدرنیسم، در حال تبدیل شدن به قربانیان توسعه و روند ادغام در فرایند جهانی شدن می باشند. تمامی موارد ذیل به خودی خود گویای دلایل دشمنی شاس با شینوی می باشد.^{۳۳}

هـ. چالشهای عینی و ملموس فراروی اندیشه صهیونیسم

هـ- ۱. تهدید دموگرافیک علیه دولت یهود

هر چند از زمان تشکیل دولت اسرائیل تاکنون جنگهای مختلف اعراب و اسرائیل (و در این اواخر اوج گیری انتفاضه فلسطینی ها) مهمترین مشکل امنیتی و موجودیتی را برای اسرائیل به وجود آورده، اما امروزه به زعم خود اندیشمندان و سیاستمداران صهیونیست، صهیونیسم مواجه با بزرگترین تهدید بقای خود یعنی خطر تهدید دموگرافیک علیه اکثریت یهودی در فلسطین تاریخی است. امروزه یک اختلال اساسی در توسعه طلبی صهیونیسم وجود دارد و آن ضعف پایه جمعیتی اسرائیل است که برخلاف پایه منطقه ای آن که تا بی نهایت گسترده است، بسیار محدود می باشد. به عبارت دیگر، جمعیت و مسایل جمعیتی همواره از حادثترین و پیچیده ترین معضلات صهیونیسم بوده است. در نتیجه، بررسی آمارهای موجود از سال ۱۹۱۷ - که اعلامیه بالفور صادر گردید - تا زمان حاضر معلوم می شود که صهیونیسم در حساس ترین دوره های حیاتی خود اساساً با مشکل نداشتن جمعیت کافی روبه رو بوده است.

^{۳۳} جالب است بدانیم حزب شاس به رغم اعتقاد مذهبی به حق حاکمیت یهود بر تمامی فلسطین تاریخی و به ویژه کرانه باختری، به واسطه نگرانی از تسلط لایبیکها بر از کان حکومتی اسرائیل و به منظور حراست از منافع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یهودیان محروم و متدین شرقی تبار ابتدا ایده صلح در برابر زمین در روند صلح اسلورا پذیرفت و اکنون نیز به هدف ورود به کابینه اسرائیل تعامل خود با طرح یکجانبه شارون و خروج از غزه را اعلام کرده است.

بمب ساعتی تهدید دموگرافیک علیه اکثریت یهودیان ساکن در سرزمین مقدس زمانی شمارش معکوس خود را آغاز کرد که براساس جدیدترین داده های آماری در آستانه شروع سال ۲۰۰۴ میلادی معلوم شد که در حال حاضر در سرزمین فلسطین تاریخی ۵٫۴ میلیون یهودی در کنار ۵٫۲ میلیون غیر یهودی (شامل فلسطینی ها و کارگران خارجی) زندگی می کنند. از دیگر سو، در حالی که نرخ رشد سالانه جمعیت در میان فلسطینی های ساکن در سرزمین مقدس رقم ۴٫۵ درصد برآورد شده است، همین رقم برای اسرائیلی ها چیزی حدود ۲٫۱ درصد اعلام شده است.^{۳۵} موضوع اخیر در کنار جمعیت تقریباً چهارمیلیونی فلسطینی های آواره در جهان (که جامعه جهانی حق بازگشت ایشان به سرزمین آباء و اجدادی را به رسمیت می شناسد) و همچنین اعلام کاهش ۵۱ درصد جمعیت یهودیان در فلسطین «از سال ۱۹۴۸ تا کنون»^{۳۶} عمق نگرانی صهیونیست ها از تهدیدات دموگرافیک را روشن می نماید. بر همین مبنا، این نگرانی در اسرائیل وجود دارد که تا ده سال آینده یهودیان در فلسطین تاریخی در اقلیت قرار گیرند. (منبع: روزنامه یدیعوت آحارونوت مورخ ژانویه ۲۰۰۴). امروزه این ایده تقویت شده که نگرانی شدید صهیونیست ها و حامیان آنان در غرب از بابت در اقلیت قرار گرفتن یهودیان در سرزمین فلسطین تاریخی ایشان را نسبت به ایده تشکیل دولت فلسطینی در بخشهایی از فلسطین تاریخی متقاعد کرده است، چنان که طرحهای عقب نشینی یک جانبه شارون از نوار غزه و بخشهایی از کرانه باختری نیز در همین راستا ارزیابی شده است. پر واضح است که در صورت در اقلیت قرار گرفتن یهودیان، صهیونیست ها یا باید از تشکیل دولتی با هویت و ماهیت یهودی چشم پوشی کنند و یا اینکه از ادعاهای دموکراسی، لیبرالیسم، آزادی فردی دست بردارند و از طریق برقراری سیستم آپارتاید و تبعیض نژادی دولت خود را اداره کنند.

هـ- ۲. کاهش مهاجرت به اسرائیل

دیوید بن گوریون درباره مهاجرت به اسرائیل می گوید: «مهاجرت به اسرائیل به منزله خونی است که ادامه حیات اسرائیل را بیمه می کند و ضامن امنیت و آینده اسرائیل است.»^{۳۷} هر چند نظام حقوقی اسرائیل مبتنی بر اصالت ترویج مهاجرت بوده است و هر چند

مهاجرت رکن اساسی و بقا و دوام اسرائیل محسوب می‌شود، اما واقعیت آن است که روند مهاجرت یهودیان به اسرائیل طی چند سال اخیر سیر نزولی داشته است. در این رابطه یکی از سردمداران صهیونیسم در سی‌امین کنگره صهیونیسم زنگ خطر را به صدا درآورد و هشدار داد که صهیونیسم تنها یک هدف یعنی بریایی دولت یهود را تحقق بخشیده است، ولی ما مشکل ملت یهودی یعنی واداشتن تمام یا اکثریت مطلق آنان به مهاجرت را حل نکرده ایم. آنچه تاکنون بدان تحقق بخشیده ایم ممکن است آنچه را که بدان تحقق نبخشیده ایم، در معرض خطر قرار دهد. امروزه گنه صهیونیسم مهاجرت است. بدون مهاجرت به اسرائیل در معرض خطر جمعیت اعراب قرار خواهیم گرفت.^{۳۸} همچنین شیمون پرز در جایی اظهار داشت: «دولت اسرائیل میان موفقیت در شهرک‌سازی و شکست در مهاجرت در نوسان است.»^{۳۹} در مورد دلایل بی‌میلی یهودیان برای مهاجرت به اسرائیل می‌توان دلایل ذیل را مطرح نمود: نبود امنیت و ثبات به واسطه جنگ‌های اسرائیل با اعراب، جنگ‌های لبنان، انتفاضه فلسطینی‌ها. البته مشکلات فزاینده اقتصادی اسرائیل (اقتصاد جنگ) و اوج‌گیری کاهانیسم و تقویت نظامی‌گری در جامعه به عنوان دیگر دلایل بی‌میلی یهودیان برای مهاجرت به اسرائیل عنوان شده است. نکته دیگر آن است که رقم قابل توجهی از یهودیان ساکن در آمریکا به واسطه ازدواج با غیریهودیان و یا دلایل دیگر ضمن فاصله گرفتن از هویت یهودی خود از جانب خاخام‌های ارتدوکس مواجه با اتهام بی‌دینی و ارتداد از یهودیت می‌باشند و البته موضوع اخیر می‌تواند در کاستن از انگیزه ایشان برای مهاجرت به اسرائیل مؤثر باشد. با این حال، علاوه بر موارد یاد شده مناسب است به این نکته نیز اشاره کنیم که پس از مهاجرت اکثریت یهودیان ساکن در روسیه و سایر جمهوریهای شوروی سابق به اسرائیل، دیگر از آن جمعیت قابل توجه یهودیان در بسیاری از کشورهای جهان خبری نیست. امروزه بیشتر جمعیت یهودیان جهان در آمریکا ساکن می‌باشند و پس از آمریکا یهودیان در برخی کشورهای اروپایی مانند فرانسه (البته به نسبت کمتر از آمریکا) پراکنده می‌باشند. البته واقعیت دیگر آن است که بیشتر یهودیان ساکن در آمریکا که از موقعیت و مزایای ویژه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخوردارند حاضر به ریسک کردن و به مخاطره انداختن امتیازات خود در

هـ- ۳. حساسیت افکار عمومی جهانی نسبت به نقض حقوق بشر دوستانه توسط

اسرائیل

واقعیت آن است که به رغم استفاده ایزاری قدرتهای جهانی از مقوله حقوق بشر، افکار عمومی جهانی نسبت به مقوله یاد شده به شدت حساس شده است. مصداق بارز این مسئله جایگاه مهمی است که امروزه حقوق بین الملل بشردوستانه در اذهان عمومی جهانیان و نهادهای بین المللی از آن برخوردار شده است. درمورد منازعه اسرائیل و فلسطینی ها نیز هرچند تداوم دایره خونین وحشت و تروریسم از بعد اخلاقی و انسانی امنیت و حتی بقا و موجودیت اسرائیل و البته از طرف دیگر، تقدس آرمان انسانی و رهایی بخش فلسطینی ها را تهدید می کند، اما واقعیت آن است که به واسطه دست برتر اسرائیل در این دایره وحشت، ترور و آدم کشی طبیعتاً افکار عمومی جهانیان بیشتر تحت تأثیر نسل کشی سازمان یافته و جنایات ضد بشری گسترده و تروریسم دولتی اسرائیل علیه فلسطینی ها قرار گرفته است. امروزه فضای حاکم بر افکار عمومی جهانی و حتی اروپایی ها، آنچنان نسبت به جنایات بی حد و حصر اسرائیل حساس شده که حتی بسیاری از نخبگان اروپایی و حتی نهادهای مرجع بین المللی مانند مجمع عمومی سازمان ملل و دیوان بین المللی دادگستری ادعاهای دفاع از شهروندان اسرائیل در برابر تروریسم را به عنوان بهانه سرکوب فلسطینی ها از سران رژیم صهیونیستی نمی پذیرند. روند احداث دیوار حایل توسط اسرائیل، کشتار گسترده و بی وقفه زنان، مردان و کودکان فلسطینی، تلاش جهت اجبار فلسطینی ها به ترک خانه و کاشانه خود و تصویر یک رژیم آپارتاید و نژادپرست را از اسرائیل در اذهان جهانیان تداعی کرده است، به گونه ای که بسیاری از شخصیتهای غربی به ویژه پس از مشاهده وضعیت نگران کننده فلسطینی ها، عملیات انتحاری جوانان فلسطینی را واکنش طبیعی ایشان به وضعیت خود دانسته اند. طبیعتاً موضوع اخیر در بلندمدت به هیچ وجه به نفع اسرائیل نبوده و حتی می تواند به صورت یک تهدید و فشار سیاسی گسترده خارجی علیه نظام صهیونیستی تجلی یابد.

از دیگر تحولات خطرناک اجتماعی در اسرائیل آن است که تصمیم به مهاجرت معکوس از اسرائیل، در سه ساله اخیر از نظر اجتماعی مقبولیت یافته است. برای تفسیر روند فزاینده مهاجرت معکوس علل متفاوتی ذکر می‌شود که البته اوج گیری انتفاضه الاقصی مهمترین دلیل آن بوده است. یک تحلیلگر دیگر یادآوری می‌کند که علت این مهاجرت عکسی به افزایش تفکر سرکوکچک «به عبری روش قطان» باز می‌گردد؛ به این معنا که فرد به سمت سودجویی شخصی می‌گراید و به مصالح خویش می‌اندیشد و به دفاع از «سرکوکچک» سرشخص خودش می‌پردازد و دیگر به مسایل بزرگ ملی و انگیزه‌های ایدئولوژیک یعنی «سر بزرگ» اعتنایی نمی‌کند.^{۴۰} مهاجرت معکوس نشان دهنده بحران ایدئولوژیک است که تأثیر به سزایی در جامعه صهیونیست‌های شهرک نشین بر جای خواهد گذارد؛ زیرا صهیونیسم، از آغاز تا پایان چیزی جز مهاجرت و شهرک سازی نیست. به رغم بحران منابع انسانی، توسعه خودجوش طرح صهیونیسم، گسترش مداوم را بر آن تحمیل می‌کند. دولتی که یهودی را تعریف نکرده در تعریف مرزهای یهودیت نیز موفق نبوده است. در نتیجه «اسرائیل» تنها کشور جهان است که در تعریف مرزهای سرزمین خویش با هویت ملت خود ناکام مانده است.

و. شینوی: تلاش صهیونیسم جهت حل بحرانهای جدید

و-۱. آشنایی با حزب شینوی

شینوی در زبان عبری به معنای «تغییر» و یا «رفرم» ترجمه شده است. حزب صهیونیست، سکولار و میانه روی شینوی در سال ۱۹۷۴ با انشعاب از جنبش چپ صهیونیسم یعنی حزب کار، پا به صحنه سیاسی اسرائیل گذارد.^{۴۱} هدف و انگیزه اساسی از تشکیل حزب شینوی مسئول شمردن رهبران سیاسی اسرائیل به خاطر نتایج و پیامدهای جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل بود. بنیانگذاران حزب معتقد بودند ریشه مشکل در مسایل اداری، سیاسی و اجتماعی اسرائیل نهفته است. به عبارت دیگر، حزب میانه روی شینوی با رویکرد درونی به مسایل جامعه اسرائیل (تأکید بر لزوم اصلاحات در درون) و در اعتراض به عملکردهای سران

حزب کار پدید آمد. تعهد به اصول صهیونیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم مهمترین شاخصه شینوی می باشد. برنامه ها و اهداف حزب شینوی عبارتند از: مذاکره با همسایگان اسرائیل بر اساس راه حل میانه، اصلاح نظام انتخاباتی، روند دموکراتیزه شدن احزاب، لزوم تدوین قانون اساسی، لیبرالیسم اقتصادی، تعیین مسئولان دولتی بر مبنای شایسته سالاری، مخالفت با افزایش نفوذ یهودیان دین گرا و ارتدوکس در دولت، مخالفت با حمایت دولت از نهادهای مذهبی، مخالفت با قانون طال (ناظر بر معافیت طلاب علوم دینی از خدمت سربازی) مخالفت با ممنوع بودن فعالیتهای بازرگانی و اقتصادی در روز شنبه، مخالفت با تسلط خاخام ها بر امور قضایی و به ویژه تسلط ایشان بر محاکم ثبت و شناسایی ازدواج یهودیان، مخالفت با تسلط خاخام های ارتدوکس بر احراز هویت «یهودی کیست»، درخواست برابری میان گروهها و فرقه های مختلف یهودی، تأکید بر لزوم تدوین قانون اساسی اسرائیل بر مبنای اصول صهیونیسم و لایسیم، حمایت از هویت یهودی یهودیان اصلاح طلب که مورد دشمنی و غضب خاخام های ارتدوکس می باشند، حمایت از ادغام اسرائیل در فرایند جهانی شدن و همگرایی با اقتصاد غرب، پایبندی به حقوق بشر دوستانه و حمایت از حقوق سیاسی و اجتماعی اتباع غیر یهودی اسرائیل.^{۴۲} نکته قابل توجه در مورد حزب شینوی آن که، مهمترین ویژگیها و شاخصه های حزب شینوی یعنی اینکه خود را نماینده طبقه متوسط اسرائیل می داند و دوم، هویت اشکنازیسم این حزب و معارضة جدی آن با احزاب دینی و خاصه حزب شاس. بر همین مبنای ائتلاف و همکاری شینوی و شاس با یکدیگر همواره مهمترین خط قرمز این دو حزب بوده است. بنا بر اعتقاد سران حزب شینوی، تأسیسات، نهادها، احزاب و جریانات اولترا ارتدوکس یهودی «که غالباً غیر صهیونیست نیز می باشند» مهمترین عامل تهدید علیه تداوم موجودیت صهیونیستی اسرائیل می باشند.^{۴۳}

و- ۲. سیاستهای فلسطینی حزب شینوی

هر چند بیشتر توجهات حزب شینوی ناظر بر مسایل داخلی اسرائیل و با تأکید بر اصلاح از درون بوده است، اما می توان از نکات ذیل به عنوان مهمترین محورهای سیاست

فلسطینی حزب شینوی یاد کرد. تقویت میانه‌روهای فلسطینی، حمایت از تشکیل دولت فلسطینی در بخشهایی از سرزمینهای اشغالی ۱۹۶۷، حمایت از عقب نشینی فوری و بی قید و شرط اسرائیل از نوار غزه، حمایت از قدس یکپارچه به عنوان پایتخت اسرائیل، مخالفت با احداث دیوار حایل. مخالفت با ترور و قتل عرفات، انتقاد از اقدامات تجاوزکارانه ارتش اسرائیل و نقض حقوق بشر علیه فلسطینی‌ها در کنار محکومیت عملیاتی‌های به اصطلاح تروریستی فلسطینی‌ها.

۳- حزب شینوی و انتخابات شانزدهم کنیست

حزب شینوی به صورت انفرادی و یا از طریق ائتلاف با سایر احزاب و جنبشها همواره صاحب کرسیهایی در کنیست بوده است (از ۲ کرسی تا ۱۵ کرسی) حزب شینوی توانست در انتخابات کنیست شانزدهم به طور انفرادی و بدون ائتلاف با سایر احزاب و گروهها با تصاحب ۱۵ کرسی و با فاصله‌ای نسبتاً اندک از دومین حزب اسرائیل (کار در کنیست شانزدهم صاحب ۱۹ کرسی گردید) تبدیل به سومین حزب اسرائیل گردد. این حزب در کنیست پانزدهم تنها صاحب ۶ کرسی بود. در مورد دلایل موفقیت حزب شینوی می‌توان علاوه بر نقش موفق تبلیغاتی رییس این حزب (یوسف تومی لید) که دارای سابقه فعالیت‌های رسانه‌ای می‌باشد به سایر وجوه اجتماعی نیز توجه نمود. هر چند رییس حزب شینوی شکست تجربه‌ها و سیاستهای احزاب چپ و راست در حل و فصل بحرانهای فرا روی اسرائیل را عامل تقویت حزب میانه روی خود دانسته است با این حال، می‌توان برخی ناکامیهای سیاسی، اجتماعی و امنیتی حزب کار را زمینه ساز موفقیت شینوی دانست. اگر عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان و در نتیجه تقویت ایده‌های مقاومت علیه اشغالگری را به عنوان نماد شکست سیاستهای امنیتی حزب کار در نظر بگیریم، کاهش ظرفیتهای اجتماعی حزب کار و رویگردانی حامیان اجتماعی این حزب از جمله اعراب ۱۹۴۸ و یهودیان تازه وارد از جمهوریهای شوروی سابق و آفریقا از رأی دادن به نفع کار و البته شکافها و افتراقهای درونی حزب کار به کلی به نفع دو حزب لیکود و شینوی تمام شد. خلاصه آن که بیشتر یهودیان تازه وارد از شوروی سابق در

انتخابات شانزدهم کنیست رأی خود را به نفع لیکود و شینوی به صندوقها ریختند. اشتغالات امنیتی حزب کار و فراموشی وعده های داده شده در مورد تعهد به سکولاریسم و حفظ حقوق اقلیتها مهمترین دلیل کاهش آرای حزب کار بوده است.

و- ۳. نقش روس تباران در تقویت حزب شینوی

تاریخ اسرائیل از هنگام تأسیس تاکنون نشان داده که همیشه دستخوش تحولات حاصله در بستر جمعیتی بوده است؛ «یوسی مل من» در پژوهشی که پیرامون تحولات جمعیت در اسرائیل به عمل آورده این بعد را به خوبی در عرصه تحولات سیاسی اسرائیل به نمایش گذارده است. «مل من» با عنایت به نتایج انتخابات اسرائیل در سال ۱۹۹۲ که منجر به کناره گیری لیکود و روی کار آمدن حزب کار شد، اظهار می دارد؛ گرایش سیاسی جامعه اسرائیل به راست و چپ در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۹۲ را اساساً باید در بستر مسایل جمعیت جست و جو کرد.^{۴۴} برای این منظور او به گذشته رجوع کرد و دریافت که در سال ۱۹۶۴ (سه سال پیش از جنگ شش روزه) زمینه بروز یک تغییر و تحول جمعیتی فراهم شده بود؛ زیرا در این زمان جمعیت یهودیان شرقی تبار بر اشکناز غلبه یافته و نتیجه آن پیروزی حزب لیکود و نخست وزیری بگین در سال ۱۹۷۷ بوده است. همان طور که پیشتر نیز اشاره گردید، حدود یک میلیون نفر یهودی مهاجر روس تبار از روسیه و سایر جمهوریه های شوروی سابق «به ویژه اوکراین» در طی ۱۵ سال اخیر به اسرائیل مهاجرت کرده اند، بی تردید این جمعیت انبوه تازه وارد به جامعه صهیونیستی سهم مهم و قابل توجهی در نتایج انتخابات اسرائیل در چند سال گذشته داشته اند. این مهاجران تازه وارد در راستای تأمین منافع و مصالح و پیگیری مطالبات خود که مهمترین آنها دور ماندن از انتقادهای جریانهای تندروی مذهبی در جامعه اسرائیل، فراهم آوردن شرایط برای جذب خود در نهادهای سیاسی و مدنی صهیونیستی و پی گیری تحقق ایده تشکیل جامعه لاییک و غیرمذهبی در اسرائیل بوده اند. اینان از همان بدو ورود خود به جامعه صهیونیستی به دلیل دنبال کردن خواسته های مذکور در چارچوب احزاب سیاسی مهم اسرائیل باعث موفقیت های مهم انتخاباتی برای این احزاب شده اند. به عنوان

مثال، حزب کار در انتخابات دوازدهمین دوره کنیست در سال ۱۹۹۲، توانست با بهره‌گیری از پشتیبانی مهاجران تازه وارد روسی تبار به پیروزی چشمگیری در برابر حزب لیکود نایل شود. هر چند به واسطه عدم پایبندی باراک به وعده‌هایش در مورد ایجاد جامعه لاییک در اسرائیل مهاجران روسی تبار سرخورده از حزب کار، آرای خود را پس از آن به نفع سایر احزاب و از جمله لیکود و شینوی به صندوقهای رأی ریختند. روس تباران علاوه بر آن با راه انداختن احزاب سیاسی خاص خود نظیر حزب اسرائیل بحالیا سعی در تمرکز جدی بر حل مشکلات خاص خود در چارچوب حزب مزبور نمودند. به واسطه تسلط یافتن مباحث و مقولات امنیتی درباره نحوه کنترل انتفاضه فلسطینی‌ها بر گفتمان احزاب لیکود، کار و اسرائیل بحالیا، روس تباران عمده آرای خود در انتخابات شانزدهمین دوره کنیست را پس از لیکود به نفع شینوی به صندوقها ریختند؛ زیرا که برنامه‌های حزب اخیر تا اندازه زیادی مهمترین خواسته‌های روس تباران نزدیک بوده است.

اما از دیگر سو، صعود قابل توجه حزب شینوی به عنوان سومین حزب اسرائیل در کنار افول موقعیت حزب شاس و تبدیل آن به چهارمین حزب در اسرائیل خود موضوع قابل تأملی می‌باشد. با عنایت به تعهد شینوی به اصول صهیونیسم و سکولاریسم از یک طرف و با توجه به پیشینه درگیری‌های متدینین غیر صهیونیست با صهیونیست‌های لاییک در اسرائیل، موفقیت شگرف حزب شینوی می‌تواند دلیل قابل اطمینانی بر برجسته شدن و اوج گیری درگیری‌های سابقه دار میان دینداران و لاییک‌ها در اسرائیل باشد. در این رابطه می‌توان به شعارهای ثابت حزب شینوی دایر بر رد هرگونه ائتلافی با احزاب حریدم مانند شاس و یهوده هتوراه و متقابلاً تکفیر حزب شینوی از جانب حریدم‌ها اشاره کرد. جالب آن که سران حزب شاس پس از ورود شینوی به کابینه ائتلافی شارون، با وجود پیشینه دوستی دیرینه میان شارون و حزب شاس، شارون را به خاطر میدان دادن به سکولارهای شینوی تکفیر کردند. شاس در واکنش به الحاق شینوی به کابینه ائتلافی شارون اعلام کرد که از هر فرصتی «حتی ائتلاف با احزاب عربی» برای سرنگونی کابینه شارون استفاده خواهد کرد. اما در مورد نقش شینوی در اوج گیری اختلافات نژادی نهادینه شده در تفکر صهیونیسم لازم است که به ماهیت اشکنازی شینوی

توجه کرد. شماری از صاحب نظران برآنند که ماهیت اختلاف شینوی با شاس بیشتر صبه اختلافات نژادی داشته است. مهترین ادله این صاحب نظران یکی عدول ضمنی شینوی از تحریم ائتلاف با یهوده هتواره «به عنوان حزب خریدیم های اشکنازی» برای تشکیل کابینه و دیگری مشارکت دو حزب شینوی و مفدال «حزب دینی ملی - مذهبی» در ترکیب ائتلافی کابینه شارون می باشد.

و- ۴. عملکردهای حزب شینوی

به دنبال برگزاری شانزدهمین دوره انتخابات کنیست در ژانویه ۲۰۰۳ و پیروزی قاطع حزب لیکود به ریاست شارون و از طرف دیگر عدم موفقیت حزب کار در پیوستن به کابینه وحدت ملی، شارون به سراغ ائتلاف با شینوی به عنوان سومین حزب سیاسی اسرائیل رفت؛ بالاخره به رغم مخالفت‌های اولیه حزب ملی - مذهبی مفدال برای مشارکت در کابینه ائتلافی با حضور حزب سکولار شینوی، در نهایت با میانجیگری شارون میان دو حزب یاد شده کابینه جدید اسرائیل شکل گرفت. شارون در پاسخ به انتظارات حزب شینوی با واگذاری وزارتخانه های دادگستری، کشور، امور زیربنایی، آموزش عالی و محیط زیست و همچنین معاونت برخی وزارتخانه های دیگر به شینوی موافقت کرد. وزارت دادگستری از آن جهت برای شینوی اهمیت داشت تا در راستای شعارهای انتخاباتی خود بتواند با تسلط خاخام ها بر امور قضایی و به ویژه انحصار ایشان بر ثبت ازدواجهای یهودیان مبارزه کند. بر همین مبنا، در حالی که یوسف تومی لبد، رییس حزب شینوی، به واسطه اهمیت موارد یاد شده پست وزارت دادگستری را برای خود در نظر گرفت، برخی اقدامات و طرحهای حزب شینوی در وزارت دادگستری خشم خریدیم ها و به ویژه شاس را برانگیخت. از جمله اقدامات مشاجره انگیز شینوی، پیگیری جدی شناسایی و قانونی کردن ازدواجهای مدنی و غیردینی یهودیان بوده است که بیشتر آنها به خاطر مخالفت خاخام های اسرائیل در خارج از اسرائیل «به ویژه قبرس و ایتالیا» ثبت شده اند. تلاش جهت حمایت از حقوق یهودیان اصلاح طلب ساکن در آمریکا و تشویق ایشان به مهاجرت به اسرائیل از دیگر برنامه های جدی یوسف تومی لبد وزیر

دادگستری و رییس حزب شینوی بوده است. علاوه بر آنها، مخالفت با سیطره خاخام‌های ارتدوکس بر موضوع احراز هویت یهودی از برنامه‌های جدید وزرای حزب شینوی در هر دو وزارتخانه دادگستری و کشور بوده است.

تصدی پست وزارت کشور از جانب شینوی بیشتر از این جهت مناقشه‌انگیز بود که بخش‌های مهمی از نظارت بر امور مذهبی و ادیان و به ویژه مسئله نظارت بر مدارس دینی خریدیم‌ها و همچنین بخش‌های مهمی از فرایندهای مذهبی و مدنی احراز هویت یهودی در حوزه اختیارات این وزارتخانه قرار گرفته است. به دنبال موافقت شارون با واگذاری پست وزارت کشور به حزب شینوی و طبیعتاً برانگیخته شدن خشم خریدیم‌های ارتدوکس از این تصمیم شارون، وی ناچار شد تا با جدا کردن بخش‌های مهمی از نظارت بر امور دینی یهودیان از وزارت کشور این بخش‌ها را به صورت زیرمجموعه‌های جدید حوزه نخست وزیری بر عهده حزب ملی-مذهبی مفدال قرار دهد. با این حال، پیشنهادات و برنامه‌های مطرح شده از جانب شینوی بارها به خاطر مخالفت‌های مفدال با آنها و تهدیدهای مکرر حزب اخیر به خروج از کابینه و شکستن ائتلاف موجود در صورت عملی شدن طرح‌ها و پیشنهادهای شینوی با ناکامی مواجه شده است. نکته آنکه براساس توافق صورت گرفته میان شینوی و مفدال که با میانجیگری شارون صورت پذیرفت، مقرر گردید هر پیشنهاد شینوی «در مسایل مذهبی» پیش از مطرح شدن در کابینه پیشاپیش با مفدال در میان گذارده شود و پس از جلب دیدگاه‌های مفدال در مورد این قبیل مسایل در مورد آن تصمیم‌گیری شود. در اینجا مناسب است که به دو اقدام مهم حزب شینوی در وزارت کشور که منجر به بروز درگیری‌ها و تنش‌های سیاسی شدیدی در اسرائیل گردید، اشاره شود. موضوع مزبور بیشتر از این جهت اهمیت دارد که از یک سو می‌تواند نمایانگر تفکر و بینش سکولاریستی و صهیونیستی حزب شینوی در رویارویی با مشکلات و چالش‌های فرا روی صهیونیسم در جامعه اسرائیل باشد و از دیگر سو می‌تواند به مثابه نشانه‌ای از اوج‌گیری دوباره منازعات دینی و نژادی در جامعه اسرائیل مورد توجه قرار گیرد. نخستین ماجرا از این قرار بود که آوراهاام بوراز، وزیر کشور اسرائیل از حزب شینوی، اعلام کرد: تابعیت اسرائیلی به خارجیانی که در اسرائیل به دین یهودیت می‌گروند، اعطا

نخواهد شد. وی تأکید کرد تابعیت براساس اصول مدنی و نه دینی اعطا خواهد شد و در این باره وضعیت اقتصادی و اجتماعی درخواست کنندگان تابعیت اسرائیلی مسئله مهم خواهد بود. حزب مفدال این تصمیم را ناقض هویت یهودی دولت اسرائیل دانست. برخی جنبشهای مذهبی نیز این سیاست را سیاستی نژادپرستانه تعبیر نمودند. هر چند افراهام پوراز تأکید کرد که وزارت کشور قصد جلوگیری از اعطای تابعیت فوری براساس قانون بازگشت به کارگران کشورهای جنوب را دارد که به تازگی در اسرائیل یهودی شده اند. ولی نامبرده در رابطه با احراز هویت یهودی متقاضیان بر معیارهای مدنی و نه دینی تأکید کرد.

تجدید نظر در مسئله اعطاء تابعیت اسرائیلی در کوتاه مدت که از طرف بوراز مطرح شده از یک طرف ناظر بر تلاش حزب شینوی برای جلوگیری از ورود کارگران خارجی از کشورهای جنوب به اسرائیل و دستیابی ایشان به تابعیت اسرائیلی بود و از طرف دیگر به نوعی کوتاه کردن دست خاخام های ارتدوکس از موضوع احراز هویت یهودی در جامعه اسرائیل بوده است. بوراز در نامه ای که به دادستان قضایی اسرائیل در پاسخ به درخواستهای کسب تابعیت اسرائیلی ارسال نموده، خواستار توقف روند شناسایی هویت یهودی افرادی شده است که از کشورهای جنوب تنها به خاطر بهره مندی از تابعیت اسرائیلی به این کشور عزیمت می کنند. وزیر کشور اسرائیل در این رابطه پیشنهاد کرده که اعطاء تابعیت اسرائیلی به خارجیانی که با ویزای جهانگردی و یا کار وارد اسرائیل می شوند و براساس قانون بازگشت موفق به کسب تابعیت اسرائیلی می شوند، به طور کلی متوقف شود. با این حال، وزیر کشور پیشنهاد کرده است که از این پس اعطای تابعیت اسرائیل و یا اقامت در اسرائیل بدون توجه به قانون بازگشت و بدون توجه به معیارهای دینی احراز یهودی تنها به دانشمندان، ورزشکاران، هنرمندان، سرمایه داران و کسانی اعطا شود که بتوانند در پیشرفت و توسعه جامعه اسرائیل کمکی به صهیونیسم بکنند. بنابراین، افرادی که دارای روابط عمیق معنوی با اسرائیل باشند و یا به نحوی علاقه مند به طرح و اندیشه صهیونیسم می باشند یا کسانی که توانسته باشند خدمتگزاری مؤثر به جامعه صهیونیستی ارایه نمایند، بدون در نظر گرفتن وابستگیهای مذهبی شان باید قادر باشند تا به راحتی به تابعیت اسرائیلی و یا اجازه اقامت در اسرائیل دست یابند. افراهام پوراز در نامه خود به

دادستان اسرائیل تصریح می کند که طبیعتاً باید اتباع کشورهای پیشرفته به مراتب راحت تر از اتباع کشورهای دنیای جنوب قادر به دستیابی به تابعیت اسرائیلی باشند.^{۴۵} جالب است بدانیم که وزارت کشور اسرائیل در زمانی که در اختیار حزب شاس «رفیق شینوی» بود، سیاست مشابهی درباره مخالفت با اعطای تابعیت اسرائیلی به مهاجران روس تبار تازه وارد به اسرائیل به بهانه ایجاد تشکیک در هویت یهودی ایشان را دنبال می نمود.

اما دومین اقدام وزیر کشور اسرائیل از حزب شینوی عبارت بود از ارایه پیشنهاد اعطای تابعیت و شهروندی اسرائیل به فرزندان غیریهودی خانواده هایی که یکی از والدین ایشان با یک یهودی ازدواج کرده و بر اثر ازدواج اخیر به اسرائیل مهاجرت کرده باشد.^{۴۶} شایان توجه است که سیاستهای اعلام شده از طرف وزیر کشور اسرائیل با واکنشهای تند و منفی احزاب و شخصیتهای مذهبی و تندرو مواجه شده و این احزاب طرحهای وزیر کشور را ناقض قانون بازگشت دانسته اند که بر مبنای آن هر یهودی در دنیا قادر به دستیابی به تابعیت اسرائیلی می باشد. از دیگر طرحها و برنامه های حزب شینوی که منجر به اعتراض های گسترده متدینان یهودی گردید می توان به پیگیری جدی مسئله تداوم فعالیت های اقتصادی در روز شنبه و همچنین طرح وزارت کشور در مورد امکان درج جداگانه قومیت و مذهب در اسناد هویتی اتباع اسرائیل اشاره نمود. طرح اخیر بیشتر در جهت حفظ منافع اتباعی از اسرائیل تنظیم گردید که بر اساس معیارهای دینی موفق به احراز هویت یهودی نشده باشند. به عبارت دیگر، بر اساس این طرح مهاجران تازه وارد مذکور موفق به کسب و احراز قومیت یهودی در اسناد هویتی خود شده و علاوه بر آن بسیاری دیگر از اتباع اسرائیل موفق می شوند تا با ثبت هویت غیر مذهبی خود، مخالفت با نهادها و مراجع دینی ارتدوکس را صورت رسمی و قانونی ببخشند. با این حال، به نظر می رسد که مخالفت های سهمگین احزاب حریدیم و مذهبی با طرحها و برنامه های حزب شینوی نه تنها این حزب را در تنگنا قرار داده است، بلکه در بسیاری از موارد شارون نخست وزیر اسرائیل را هم (به عنوان میانجی میان شینوی و احزاب حریدیم و مذهبی) ناچار به چشم پوشی از درخواست های شینوی کرده است که مخالفت شارون با پیشنهاد شینوی در مورد حذف بودجه های دینی از آن جمله است.

در پاسخ به پرسش کلیدی پیرامون عوامل مؤثر در ارتقای جایگاه حزب شینوی در صحنه سیاسی اسرائیل لازم است تا نتایج آزمون متغیرهای فرضیه اصلی ارایه شود. بنابراین، هر چند پیروزی و موفقیت حزب شینوی می تواند نشانه ای از تداوم و بقای شکافهای سنتی در میان یهودیان اسرائیل باشد (شکافهای نژادی و دینی)، اما در عین حال این نکته اساسی نیز نباید از نظر دور نگه داشته شود که جامعه صهیونیستی اسرائیل موفق شده تا محور شکافهای سنتی یاد شده را به خوبی مدیریت نماید. در شرایطی که ورود سیل عظیم مهاجران روس تبار به اسرائیل تأثیرات غیرقابل انکاری بر تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اسرائیل گذارده است، خواستهها و تقاضاهای نوین جامعه صهیونیستی شکل جدیدی به رویاروییهای سنتی سکولارها و دینداران داده است. بنابراین، در کنار جدی و واقعی بودن اختلافات میان دیدگاههای دینداران و صهیونیستهای سکولار نشانه هایی مانند مشارکت دو حزب مغدال و شینوی در کابینه راستگرای شارون و سرانجام اعلام موافقت ضمنی دو حزب شینوی و یهودا هتوراه (حزب یهودی غربی تباران) جهت مشارکت در کابینه وحدت ملی مورد نظر شارون حکایت از مدیریت شکاف دینی/سکولار در جامعه اسرائیل دارد. اگر اختلافات و دشمنیهای دو حزب شینوی و شاس در راستای تشدید شکافهای نژادگرایی در اسرائیل ارزیابی گردد، ضمن اذعان به اهمیت و جایگاه ویژه نژادگرایی در اندیشه صهیونیسم و همچنین در نظر داشتن سوابق درگیریهای نژادی در میان یهودیان اسرائیل لازم است تا به شواهدی جدی مبنی بر کاسته شدن از شدت وحدت اختلافات نژادی در جامعه صهیونیستی اشاره شود. در این رابطه، مشارکت فعالانه یهودیان شرقی تبار در حزب صهیونیستی لیکود و استقبال حزب اخیر از بسیاری از ایده های شینوی در راستای تقویت اندیشه صهیونیسم موضوع قابل توجهی می باشد. بنابراین، در شرایطی که توسل به اتهام نژادگرایی بیشتر به صورت حربه ای تبلیغی علیه رقبای از جانب یهودیان غربی تبار و شرقی تبار همچنان مطرح می باشد، تعهد و تمسک به اندیشه صهیونیسم توانسته تا حد زیاد و قابل توجهی شکاف نژادگرایی در میان یهودیان را کنترل، تعدیل و مدیریت نماید. بنابراین، احتمالاً عدم تعهد شاس به صهیونیسم در مقابل تعهد

و التزام شینوی نسبت به مبانی صهیونیسم و سکولاریسم موجب تقابل و روبرویی دو حزب یاد شده باشد و البته شکاف نژادی این تقابل را تشدید کرده است. نکته مهم و قابل توجه آن که، به دنبال تغییرات جمعیتی گسترده ناشی از ورود روس تباران به اسرائیل و موفقیت نسبی جامعه صهیونیستی در مدیریت شکاف نژادی میان یهودیان غربی تبار و شرقی تبار شاید بتوان گفت که شدت وحدت شکاف مزبور موضوعی مربوط به گذشته بوده و در صورت تعهد شهروندان اسرائیل به مبانی صهیونیسم شکاف اشکنازیسم و سفاردیم دیگر تهدیدی جدی علیه یکپارچگی اسرائیل نباشد. با این حال، احتمالاً عدم اعتقاد جدی یهودیان حریدیم به مبانی صهیونیسم تشکیل موجودیت اسرائیل می‌تواند به عنوان یکی از مهمترین عوامل محرومیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایشان تلقی شده و یا برعکس محرومیت‌های یاد شده در میان برخی از یهودیان بی‌اعتقادی ایشان نسبت به اندیشه صهیونیسم را تقویت کرده باشد.

در توجیه موفقیت‌های حزب شینوی لازم است موضوع در دو قالب عوامل اصلی و برخی زمینه‌های مقطعی و کوتاه مدت مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد. بر این مبنا تلاش اندیشه صهیونیسم جهت انطباق خود با شرایط نوین جهانی و تقلای اندیشه یاده شده برای ارایه راه حل در برابر چالشها و بحرانهای ملموس فرا روی به عنوان مهمترین دلیل ارتقای حزب شینوی تلقی می‌گردد. راه‌حلهای بدیع حزب شینوی درباره حل مشکل ادامه مهاجران معتقد به صهیونیسم به اسرائیل به عنوان بهترین راه حل تهدیدات دموگرافیک فلسطینی‌ها، تلاش جهت ادغام نظام صهیونیستی در روند اقتصاد جهانی، توجه ظاهری به معیارها و مبانی حقوق بشر دوستانه (با توجه به جایگاه رفیع موضوع اخیر در جامعه جهانی) و ابرام روز افزون بر اصول سکولاریسم و صهیونیسم مهمترین دغدغه‌ها و راه‌حلهای شینوی جهت معضلات مبتلا به صهیونیسم بوده است. البته علاوه بر موارد ذکر شده، لازم است تا به نقش قابل توجه تغییرات جمعیتی اسرائیل (به واسطه مهاجرت روس تباران) در پیروزی و موفقیت شینوی توجه نمود. در کنار عوامل اصلی ذکر شده در توجیه ارتقای جایگاه شینوی باید به نقش مهارتهای شخصی یوسف تومی لید (رییس شینوی) در جلب آرای صهیونیست‌ها و سرانجام فرصت طلبی شینوی در جذب آرای سرخوردگان از حزب کار نیز اشاره کرد؛ چنان که به واسطه کاهش پایگاه

اجتماعی حزب کار و ایجاد افتراق در صفوف حزب یاد شده، حمایت اجتماعی شینوی توانست بخشی از آرای حزب کار را به سود خود جذب نماید. در تبیین میزان موفقیتها و ناکامیهای شینوی و همچنین جایگاه آتی این حزب در اسرائیل می توان اذعان نمود که با وجود چشم اندازهای مثبت و آینده امید بخشی که در آغاز برای شینوی تصور می شد، عواملی چند به عنوان موانعی مهم در ارتقاء شینوی مطرح شده اند. ناکامی شینوی در تحقق وعده های انتخاباتی، مبارزه با سبلمهای دین گرایی در اسرائیل و رفع مشکلات مدنی و اجتماعی روس تباران تازه وارد به اسرائیل (به واسطه نفوذ متدینان یهودی در ارکان اجتماعی و سیاسی اسرائیل) و مهمتر از همه ورود شینوی به زدو بندها و بده بستانهای سیاسی نظیر موافقت با حضور در کابینه با مشارکت احزاب دین گرایی نظیر مفدال و یا حزب یهودا هتوراه آسیبهایی جدی به جایگاه این حزب در اسرائیل وارد آورد؛ اما در کنار این موضوع تلاش حزب کار جهت ترمیم و بازسازی پایگاه اجتماعی خود و نزدیکی فکری بخشهای مهمی از لیکود با شینوی این تصور را تقویت نموده است که احزاب بزرگتر اسرائیل (کار و لیکود) در صدد وارد نمودن برخی اهداف و برنامه های مهم شینوی در برنامه های حزبی خود بر آمده اند، به گونه ای که امکان ادغام جریانهایی از شینوی، کار و لیکود برای آینده قابل تصور شده است. □

پاورقیها:

۱. احمد خلیفه، الاحزاب السیاسی فی اسرائیل. دلیل اسرائیل عام، بیروت: دارالنشر العربی، ۱۹۹۶، ص ۱۱۶.
۲. سخنان آقای هارون یاشائی در سمینار گفت و گوی دینی در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.
۳. عبدالوهاب المسیری، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۴، ص ۱۰.
۴. همان، ص ۸۲.
۵. همان، ص ۴۵.
۶. محمد ماضی، سیاست و دیانت در اسرائیل، ترجمه سید غلامرضا تهامی، ص ۱۲۰.
۷. همان، ص ۱۶۴.
۸. عبدالوهاب از المسیری، پیشین، ص ۵۹.
۹. همان، ص ۵۸.
۱۰. همان، ص ۵۹.
۱۱. همان، ص ۵۹.
۱۲. محمد ماضی، پیشین، ص ۱۱۶.
۱۳. همان، ص ۱۷۸.
۱۴. همان، ص ۱۷۹.
۱۵. اصغر افتخاری، جامعه شناسی سیاسی اسرائیل، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵.
۱۶. نافذ ابو حسنه، کالد شکافی جامعه صهیونیستی در فلسطین اشغالی، ترجمه محمدرضا حاجیان، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۱، ص ۸۴.
۱۷. همان، ص ۸۴.
۱۸. همان، ص ۸۸.
۱۹. همان، ص ۹۱.
۲۰. محمد ماضی، پیشین، ص ۲۸۷.
۲۱. نافذ ابو حسنه، پیشین، ص ۹۲.
۲۲. محمد ماضی، پیشین، ص ۲۹۴.
۲۳. نافذ ابو حسنه، پیشین، ص ۱۰۱.
۲۴. همان، ص ۱۰۱.
۲۵. همان، ص ۲۹.
۲۶. همان، ص ۴۹.
۲۷. همان، ص ۴۹.
۲۸. همان، ص ۵۱.
۲۹. همان، ص ۵۱.
۳۰. روزنامه یدیعت آحازونوت، مورخ ۲۲ آوریل ۲۰۰۱.

۳۱. واشنگتن پست، مورخ ۲۱ مارس ۲۰۰۲.
۳۲. بدیعوت آحارونوت، مورخ ۲ می ۲۰۰۲.
۳۳. افتخاری، پیشین، ص ۱۶۵.
۳۴. همان، ص ۱۶۵.
۳۵. روزنامه بدیعوت آحارونوت، مورخ ۱۲ فوریه ۲۰۰۲.
۳۶. عبدالوهاب المسیری، پیشین، ص ۱۰۸.
۳۷. عبد معروف، دولت فلسطین و شهر کهای یهودی نشین، فرزاد ممدوحی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۱۱۴-۱۱۳.
۳۸. المسیری، پیشین، ص ۱۱۲.
۳۹. همان، ص ۱۱۲.
۴۰. همان، ص ۱۱۰.
۴۱. احمد خلیفه، پیشین، ص ۱۱۷.
۴۲. پایگاه اینترنتی حزب شینوی، www.shinui.com.
۴۳. همان.
۴۴. افتخاری، پیشین، ص ۴۹.
۴۵. روزنامه بدیعوت آحارونوت، مورخ ۲۰۰۳/۴/۷.
۴۶. روزنامه بدیعوت آحارونوت، مورخ ۲۰۰۴/۸/۲۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی